



دو مکتب قدرت

مثلت برمودایی برای ...

پیامدهای گسست دولت و...

مرز میان امنیت و آزادی

بحران اوکراین؛ رویارویی...

تغییر جنگ نظامی به جنگ...

نقد و بررسی کتاب «من و کودکم»

عملکرد اقتصادی دولت...

وحدت ملی؛ خط قرمز...



هفته‌نامه غیر برخط اراده ملت

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵ / شماره ۱۰۳



صاحب امتیاز:

حزب اراده ملت ایران

مدیرمسئول:

رحیم حمزه

سر دبیر:

علیرضا مقدم

مدیر اجرایی و ویراستار:

مریم کوشکی

صفحه بندی:

حسن غلامی

همکاران این شماره:

رحمان سعادت / رضا فضلعلی / فاطمه قدم

/ فاطمه وهابی زاده / زهرا خاتمی / علی

مجدم / علی خلیلی پور دارستانی / مریم

کوشکی // لطفعلی عاقلی / بهزاد میقانی /

غلامرضا مقدم

نشانی:

خیابان جمالزاده شمالی - نبش کوچه زند - ساختمان

۱۱۰ - واحد ۲۲

تلفن:

۰۲۱۶۶۴۳۱۶۱۶ - ۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵



این هفته نامه

ارگان رسمی حزب اراده ملت است



کلام مدیر مسئول: دو مکتب قدرت ۳

سرمقاله: مثلث برمودایی برای درهم کشیدن مردم ۵

اجتماعی

پیامدهای گسست دولت و مردم ۷

صرفه جویی و آینده‌ای پایدار ۹

نقاب سیاه ۱۰

بحران معیشت کارگران، تهدیدی فراگیر ۱۲

آموزش دیجیتال و شکاف آموزشی ۱۴

بحران بازنشستگان و اعتماد اجتماعی ۱۹

اندیشه

مرز میان امنیت و آزادی ۲۳

بین الملل

بحران اوکراین: رویارویی با واقعیت تلخ ۲۶

سیاست

تغییر جنگ نظامی به جنگ روانی ۲۸

معماری قدرت: مقایسه مجلس ایران با پارلمان‌های کلاسیک ۲۹

معرفی کتاب

نقد و بررسی کتاب «من و کودکم» ۳۲

اقتصاد

عملکرد اقتصادی دولت در قاف دو در دو ۳۴

جهان در هفته‌ای که گذشت

اخبار حزبی

وحدت ملی: خط قرمز روزهای دشوار ۴۰

تداوم انسجام و نظم تشکیلاتی در حزب اراده ملت ایران ۴۱

گزارش نمایشگاه مجازی ۴۲

آغاز دوباره نشست‌های «سه‌شنبه‌های گفت‌وگو» ۴۳

(بعضی از مطالب این نشریه گردآوری می‌باشد و بسیاری از عکس‌ها از سایت‌های مختلف برداشته شده است.

از همه تهیه‌کنندگان اولیه تشکر می‌نمائیم)

دو مکتب قدرت



رحیم حمزه

آلفرد ماهان به آمریکا آموخت که قدرت دریایی و حضور مستقیم کلید هژمونی است؛ اما در جهانی که چین با سرمایه گذاری و پیمان، نقشه قدرت را باز نویسی می کند، این دکترین نفس گیر شده است.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

با نفوذ تدریجی، بدون شلیک یک گلوله، مسیرهای تجارت، وابستگی های اقتصادی و جغرافیای قدرت را باز تعریف می کند. صبر چینی، صبر ضعیف نیست؛ صبر کسی است که می داند زمان در سمت اوست.

در تقابل اخیر پکن، این صبر و شناخت به وضوح دیده شد. ترامپ با عادت همیشگی «فشار حداکثری» وارد شد، اما شی جین پینگ با پروتکل، تشریفات، و فضا سازی، او را در موقعیتی قرار داد که ناچار بود ریتم چین را بپذیرد. این یعنی محیط سازی (Terrain-shaping) به سبک سان تزو: دشمن را به جایی بکشان که آزادی عملش را از دست بدهد.

*هژمونی دریایی: قدرت و گسترش آمریکایی

در سوی دیگر این میدان، آلفرد تایلر ماهان قرار دارد، نظریه پرداز قدرت دریایی آمریکا که تفکرش بیش از یک قرن است که ستون فقرات استراتژی کلان آمریکا را تشکیل می دهد. ماهان در کتاب تأثیرگذار خود «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ» استدلال می کند که عظمت یک ملت در گرو تسلط آن بر دریاهاست. به زعم او، ناوگان تجاری، پایگاه های فراساحلی، و نیروی دریایی قدرتمند، ابزارهایی هستند که یک ملت را به مقام هژمون جهانی می رسانند.

ماهان بر خلاف سان تزو که به کنش غیرمستقیم باور دارد، به حضور مستقیم باور دارد. برای ماهان، قدرت باید دیده شود، لمس شود، و به رخ کشیده شود. ناوگان هفتم آمریکا در اقیانوس آرام، زنجیره ای پایگاه های نظامی در خاورمیانه، و دکترین «آزادی دریانوردی» (FONOPS) در دریای چین جنوبی، همه فرزندان مشروع اندیشه های ماهانی هستند.

در روزگاری که جهان نظم کهن خود را از دست می دهد و نظم جدیدی هنوز تولد نیافته است، دو روح متفاوت در برابر هم صف آرایی کرده اند: یکی روحی کهن از دل فلسفه جنگ و صلح چین، و دیگری روحی مدرن که از بطن قدرت دریایی و هژمونی آمریکا زاده شده. این تقابل، نه تقابل دو کشور که تقابل دو عقلانیت است: عقلانیت سان تزویی صبور، زمینه ساز و پیروزی جنگ، در برابر عقلانیت ماهانی تهاجمی، دریامحور و سلطه طلب.

دیدار اخیر ترامپ و شی جین پینگ در پکن، هر چند توافق بزرگی در پی نداشت، اما نمایشی تمام عیار از همین تقابل بود. چین، با تزوید صبر سان تزویی، میزبان قدرتی بود که هنوز خود را ارباب نظم جهانی می داند؛ اما قواعد بازی را چین تعیین کرده بود.

*نبرد بی نبرد: شناخت و صبر چینی

سان تزو، استراتژیست اسطوره ای چین باستان، در «هنر جنگ» می آموزد که بزرگ ترین پیروزی، پیروزی ای است که بدون یک ضربه حاصل شود. او می گوید: «در نبرد، بهترین کار حمله به نقشه های دشمن است، سپس به اتحادهاش، سپس به ارتشش، و بدترین کار محاصره ی شهرهاست.» این جمله، گزاره ای بنیادین درباره ی اولویت شناخت بر قدرت است. در جهان بینی سان تزویی، قبل از آنکه شمشیر از نیام بیرون آید، باید میدان را خواند، زمان را شناخت، زمین را سنجید، و قلب دشمن را به تسخیر درآورد.

چین امروز، چه در سیاست خارجی و چه در استراتژی اقتصادی، دقیقاً از همین منشور پیروی می کند. ابتکار «کمربند و راه» نه یک پروژه ای عمرانی که یک زمینه سازی سان تزویی است:



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

این عقلانیت تهاجمی، نقطه‌ای قوت و ضعف آمریکاست. نقطه قوتش آن است که واشنگتن می‌تواند در هر نقطه‌ای از جهان، ظرف هفتاد و دو ساعت، قدرت سخت خود را اعمال کند. نقطه ضعفش اما در ناتوانی از صبر استراتژیک نهفته است. آمریکا «می‌خواهد» نتیجه بگیرد، و این عجله، بازیگران صوری مانند چین را سود می‌رساند.

*تقابل دو جهان بینی در میدان واقعیت

جایی که این دو روح به هم می‌رسند، میدان نبرد ژئوپلیتیک امروز است. چین با «استراتژی زنجیره‌ی مروارید» در اقیانوس هند، با «قرض و زیرساخت» در آفریقا، و با «همکاری همه‌جانبه» در آسیای مرکزی، دقیقاً از تاکتیک سان تزویی تغییر میدان نبرد استفاده می‌کند: به جای آنکه با ناوگان آمریکا در دریا بجنگد، ساحل و بندر را به میدان نفوذ خود تبدیل می‌کند. آمریکا کشتی می‌فرستد، چین اسکله می‌سازد. آمریکا تحریم می‌کند، چین پیمان می‌بندد.

سان تزو می‌گوید: «باید دشمن را وادار کنی که به سراغ تو بیاید، نه اینکه تو به سراغ او بروی.» چین، با صبر و سازمان‌دهی میدانی، آمریکا را وادار کرده در منطقه‌ای (دریای چین جنوبی، تنگه‌ی تایوان، و اقیانوس هند) به میدان بیاید که خود چین آن را ساخته است. این یعنی برتری استراتژیک زمین‌ساز (سان تزو) بر استراتژی قدرت‌نمای هژمونیک (ماهان).

و نتیجه این‌که:

تقابل سان تزو و آلفرد ماهان، تقابل دو عصر و دو فلسفه است: فلسفه پیروزی کم‌هزینه و آرام شرق، در برابر فلسفه سلطه‌ی پرهزینه و پرسروصدای غرب. چین امروز برنده‌ی این دور از رقابت نیست نه اینکه چون قدرتمند نیست، بلکه چون صبورتر است، و نگاهی رو به آینده دارد، و این دقیقاً درسیست که سان تزو، بیست و پنج قرن پیش، به آنها داد: «کسی که می‌داند چه گاه بجنگد و چه گاه نجنگد، پیروز خواهد شد.»



مثلت بر مودایی برای درهم کشیدن مردم



علیرضا مقدم

«فرهنگ سازی» در بسیاری از موارد نه یک راه حل، بلکه راهی برای فرار از پرسش های سخت درباره کیفیت حکمرانی است.

بروز دهند.

اینها به ندرت می پرسد آیا قوانین درست طراحی شده اند؟ آیا سازوکارهای نظارتی کارآمدند؟ آیا سیاست گذاری ها منطقی اند؟ آیا مدیران پاسخگو هستند؟ حتی ... آیا زیر ساخت ها، مثلاً خیابان ها به گونه صحیح طراحی شده اند که ما از مردم توقع رفتار ترافیکی درست داشته باشیم.

در عوض، ساده ترین پاسخ انتخاب می شود: مردم باید اصلاح شوند!

مردم! مردم کانسپتی هست که براحتی می تودان همه تقصیرها را به گردن آن انداخت! حالا اگر از هریک از این متخصصین پرسیم که مردم چیست؟ و یا اینکه مردم را تعریف کن، به لحاظ انتولوژیک توانایی تعریف واژه مردم را ندارد! و سعی می کند که این اجتماع کثیر از افراد را تقلیل دهد به رفتاری خاص یا چند نفر انسان [تقریباً] شبیه

به هم و نتیجه بگیرد که بله این مردم است! و این ابتذال در تعریف مردم قطعاً خروجی اش تغییر دادن مردم است

در نتیجه؛ فرهنگ سازی بدل می شود به مکمل اصلاحات ساختاری! و به عنوان جانشین آن تبدیل می شود. هرچه ساختارها ناکارآمدتر باشند، نیاز به فرهنگ سازی بیشتر اعلام می شود.

در این میان یک پرسش اساسی مغفول می ماند: اگر دهه ها فرهنگ سازی کرده ایم، چرا بسیاری از همان مشکلات همچنان پابرجاست؛ و حتی تشدید شده است؟ شاید چون مسأله اصلی جای دیگری است.

این طور نیست؟

فرهنگ سازی، آگاهی بخشی و آموزش دادن! این سه واژه ای که مسؤولیت را می بلعند!

«فرهنگ سازی» در بسیاری از موارد نه یک راه حل، بلکه راهی برای فرار از پرسش های سخت درباره کیفیت حکمرانی است.

درسپهر سیاسی و اجتماعی ایران واژه هایی وجود دارند که تقریباً خاصیت جادویی پیدا کرده اند. هرگاه مسأله ای مطرح می شود، کافی است یکی از آن ها را بر زبان بیاوریم تا احساس کنیم راه حلی نیز ارائه کرده ایم. «فرهنگ سازی»، «آگاهی بخشی» و «آموزش دادن» از مشهورترین این واژه ها هستند.

آلودگی هوا؟ فرهنگ سازی.

مصرف بالای انرژی؟ آموزش.

بی نظمی شهری؟ آگاهی بخشی.

تصادفات؟ فرهنگ سازی رانندگی.

قانون گریزی؟ فرهنگ قانون مداری.

گویی در پس هر مسأله اجتماعی، مردمی قرار دارند که هنوز به اندازه کافی تربیت نشده و رشد نکرده اند؛ و اسفبارتر، شخصی که این نسخه ها را می پیچد از نگاه دانای مشرف و عقل کل همه چیز را می فهمد! درد را عمیقاً می فهمد، درک می کند و نسخه می پیچد!

این نوع نگاه یک ویژگی مهم دارد: همیشه مسأله را در پایین ترین سطوح جست و جو می کند.

انگار فقط مردم معضل هستند و با تغییر دادن آنها می توان همه چیز را درست کرد.

شاید حتی در پشت پرده ذهنشان آرزوی تغییر مردم را دارند به نحوی که با فشردن دکمه ای صفحه جدیدی گشوده شود و مردمی تکثیر شده رفتاری مشابه از خود



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

اجتماعی



پیامدهای گسست دولت و مردم



زهرا خاتمی

جامعه را می‌توان علت مستقیم تنش میان ایران و آمریکا و اسرائیل دانست، زیرا این تنش‌ها ریشه‌های ژئوپولوتیک و امنیتی دارد.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

دلیل استقلال نسبی از مالیات اجتماعی، کمتر در معرض سازوکارهای پاسخگویی قرار می‌گیرند. در ایران ساختار اقتصاد نفتی در کنار تمرکز تاریخی قدرت، به شکل‌گیری الگویی از دولت انجامیده که در بسیاری از مقاطع بیش از آنکه بر رضایت اجتماعی متکی باشد، بر ظرفیت‌های بوروکراتیک و امنیتی تکیه داشته است. این وضعیت در دهه‌های اخیر تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی، تحریم‌ها، تغییرات نسلی و گسترش فضای مجازی تشدید شده است. نتیجه، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف اعتماد نهادی بوده است. امری که آثار آن را می‌توان در کاهش مشارکت انتخاباتی، افزایش نارضایتی عمومی و رشد مهاجرت نخبگان مشاهده کرد. پیامد این تحولات برای سیاست خارجی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: نخست، تضعیف بازدارندگی ادراکی. در روابط بین‌الملل بازدارندگی صرفاً تابع توان نظامی نیست و به ادراک بازیگران خارجی از انسجام و اراده سیاسی نیز وابسته است. شکاف داخلی ممکن است از سوی رقبای خارجی به‌عنوان نشانه‌ای از کاهش ظرفیت مقاومت تعبیر شود.

در سال‌های اخیر، مسأله شکاف میان دولت و جامعه به یکی از محورهای اصلی تحلیل وضعیت سیاسی ایران تبدیل شده است. کاهش اعتماد عمومی، افت مشارکت سیاسی، گسترش اعتراضات اجتماعی و افزایش شکاف‌های نسلی و فرهنگی، همگی نشانه‌هایی از فرسایش پیوند میان ساختار حکمرانی و بدنه اجتماعی تلقی می‌شوند. این وضعیت را می‌توان در چارچوب مفهوم «بحران مشروعیت» تحلیل کرد. مفهومی که هابرماس آن را ناتوانی نظام سیاسی در حفظ انطباق میان انتظارات اجتماعی و ظرفیت‌های نهادی تعریف می‌کند.

با این حال، اهمیت این شکاف صرفاً به حوزه سیاست داخلی محدود نمی‌شود و می‌تواند پیامدهایی در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی نیز ایجاد کند. پرسش اصلی این است که چگونه تضعیف پیوند دولت جامعه می‌تواند بر رفتار سیاست خارجی و سطح تنش‌های منطقه‌ای اثر بگذارد.

یکی از مهم‌ترین رهیافت‌ها برای توضیح این مسأله نظریه دولت رانتی است. بر اساس تحلیل بیلاوی، دولت‌های متکی به نفت به



هفته‌نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

دوم، افزایش احتمال رفتارهای جبرانی در سیاست خارجی. نظریه جنگ انحرافی که توسط جک اس. لوی توسعه یافته، نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایط فشار داخلی ممکن است به سمت برجسته‌سازی تهدیدات خارجی حرکت کنند تا انسجام داخلی را تقویت کنند. سوم، افزایش احتمال خطای محاسباتی. مطابق تحلیل‌های رابرت جرویس، ادراک ناقص یا اغراق‌آمیز از ضعف داخلی یک کشور می‌تواند احتمال تصمیم‌گیری‌های پرریسک از سوی بازیگران خارجی را افزایش دهد. بر این اساس، شکاف دولت‌جامعه را نمی‌توان علت

مستقیم تنش میان ایران و آمریکا یا اسرائیل دانست زیرا این تنش‌ها ریشه‌های ژئوپلیتیک، امنیتی و ایدئولوژیک گسترده‌تری دارند. با این حال، این شکاف می‌تواند به‌عنوان یک متغیر میانجی، بر سطح بازدارندگی، محاسبات امنیتی و ادراک تهدید اثرگذار باشد. در نتیجه، تحلیل سیاست خارجی ایران بدون توجه به متغیرهای جامعه‌شناختی و مسئله مشروعیت داخلی، تحلیلی ناقص خواهد بود. پیوند میان جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل می‌تواند چارچوبی جامع‌تر برای فهم پویایی‌های کنونی ایران فراهم کند.



صرفه جویی و آینده‌ای پایدار



علی مجدم

حفظ کرامت انسان‌ها در شرایط فشار اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

صدایشان شنیده می‌شود و فشارها به طور عادلانه توزیع شده است. صرفه جویی نباید تنها به کاهش مصرف مردم محدود شود. اصلاح شیوه حکمرانی و بازنگری در اولویت‌های مدیریتی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. جامعه‌زمانی به آینده‌امیدوار می‌ماند که ببیند منابع کشور به درستی مدیریت می‌شوند و هزینه ناکارآمدی‌ها بر دوش مردم گذاشته نمی‌شود.

حفظ کرامت انسانی در شرایط فشار اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. احساس تبعیض و نادیده گرفته شدن می‌تواند جامعه را فرسوده کند. بنابراین، عدالت در تصمیم‌گیری و رعایت انصاف در توزیع فشارها، لازمه حفظ انسجام اجتماعی و آرامش عمومی است.

در نهایت، سیاست‌گذاری عاقلانه باید به گونه‌ای باشد که آرامش روانی جامعه را حفظ کند و امید را از خانواده‌ها نگیرد. امنیت اقتصادی و آرامش روانی مردم بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی کشور است. امروز ایران بیش از هر زمان دیگری به همبستگی ملی نیاز دارد؛ همبستگی‌ای که باید بر پایه اعتماد شکل بگیرد. اگر مردم احساس کنند که در این مسیر شریک هستند، صرفه جویی می‌تواند به یک فرهنگ ملی تبدیل شود. حفظ اعتماد و حس تعلق مردمان ایران، مهم‌ترین وظیفه هر نظام حکمرانی در روزهای سخت است.

در شرایط کنونی ایران، صرفه جویی به یک راهبرد ملی تبدیل شده است که می‌تواند به حفظ ثبات و عبور از فشارهای اقتصادی کمک کند. این راهبرد تنها زمانی موفق خواهد بود که با مشارکت و همکاری مردم همراه باشد، نه صرفاً به عنوان یک دستور از بالا. تاریخ نشان داده است که مردم ایران در روزهای سخت، همواره در کنار وطن ایستاده‌اند و با صبوری و فداکاری خود، در مقابل چالش‌ها مقاومت کرده‌اند.

تجربه‌های تلخ گذشته، از جنگ تحمیلی تا بحران‌های اقتصادی، ثابت کرده است که سرمایه اصلی کشور نه تنها منابع طبیعی، بلکه حس عمیق وطن‌دوستی و همبستگی مردمان آن است. بنابراین، دولت باید علاوه بر دعوت مردم به صرفه جویی، خود نیز پیشگام در ایجاد الگوهای رفتاری مثبت و اعتمادسازی باشد. سیاست‌های صرفه جویی زمانی مؤثر خواهند بود که مردم نشانه‌های آن را در رفتار مسؤولان مشاهده کنند؛ از کاهش هزینه‌های زائد و ریخت‌وپاش‌های اداری گرفته تا مقابله واقعی با فساد.

اعتماد عمومی، ستون فقرات همبستگی ملی است که تنها از طریق گفت‌وگو، شفافیت و صداقت ایجاد می‌شود. تصمیم‌های ناگهانی و محدودکننده می‌توانند این اعتماد را تضعیف کنند. مردم زمانی با سیاست‌های سخت اقتصادی همراه خواهند شد که احساس کنند



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

نقاب سیاه



علیرضا مقدم

در دنیای پریاهوی امروز کسی که بلندتر فریاد میزند، سریع تر شنیده می شود.

باشند؟ چه می شود اگر «تندروی»، نه یک ویژگی شخصیتی ذاتی، بلکه یک «استراتژی» هوشمندانه برای عبور از گاردیل های اعتماد باشد؟ فردی را تصور کنید که نه با نجوا، بلکه با فریادهای رسا وارد می شود. کسی که با شدت کلامش، مرزهای تاب آوری جامعه را به چالش می کشد. کسی که با تندوی موضع گیری هایش، هرگونه تردید یا سؤال منطقی را در ذهن ناظران می کشد و جای آن را به احساس فوریت و عجله می دهد. این فرد می داند که در دنیای پر از هیاهوی امروز، کسی که بلندتر فریاد می زند، سریع تر شنیده می شود. او می داند که تندروی، سریع ترین راه برای کسب اعتبار آبی و عبور از فیلترهای ظاهری اعتماد است. او از «تندروی» نه به عنوان یک عقیده ریشه دار، بلکه به عنوان یک «پوشش» استفاده می کند. نقابی که پشت آن، نه اصلاح، بلکه «فرسایش» نهفته است. او می خواهد ساختارها را از درون بکاود، اما نه با خنجر پنهان، بلکه با چکش فریاد. او با ایجاد بحران های ساختگی، با تشدید تنش ها و با کاشت بذر ناامیدی مهندسی شده، در حال بازتعریف «مشخصات» خود است تا «مختصات» واقعی اش را از چشم ها پنهان کند. هدف او، ویرانی نیست؛ بلکه تغییر معادلات از درون، به گونه ای که هیچ کس متوجه نشود چه زمانی بازی تمام شده است.

در هیاهوی روزمره، ما عادت کرده ایم که صداقت را با بلندوی صدا و وفاداری را با شدت موضع گیری ها اشتباه بگیریم. گویی در معادله پیچیده روابط انسانی و امنیتی، هرچه کلمات تندتر، قاطع تر و بدون چون و بلندتر باشند، آن صدانزدیک تر به حقیقت است. اما آیا واقعاً این گونه است؟ یا شاید بزرگ ترین فریب، دقیقاً همان جایی است که بیش ترین نوروبیش ترین سروصدا وجود دارد. ما همواره در جستجوی «دیگری» بوده ایم؛ کسی که از سایه ها بیرون می آید، نجوا می کند و نقشه می کشد ذهن ما به این تصویر از جاسوس کلاسیک عادت کرده است: کسی که پنهان است و گمنام و در تاریکی حرکت می کند. اما این نگاه، نوعی ساده انگاری خطرناک است. ساده انگاری که ماراودار می کند تا به جای بررسی عمیق ساختارها و انگیزه ها، به سطح ظاهری رفتارها بسنده کنیم. ما عادت کرده ایم هرکسی که انتقاد می کند یا راهی متفاوت را پیشنهاد می دهد، یا هرکسی که تغییر را مطالبه می کند، در زمره «مشکل ساز» یا حتی «نفوذی» قرار دهیم. این برچسب زنی های سریع، گاهی فریاد اصلاح طلبی را با فریاد تخریب گر اشتباه می گیرد. اما بیایید کمی عمیق تر و دلسوزانه تر به ماجرا نگاه کنیم. چه می شود اگر بدترین نفوذ هادر لباس مصلح ترین و مخلص ترین افراد پنهان شده



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

است؟ چرا این تندی کلام، این قدر جذاب بنظر می‌رسد؟ چه کسی از این فریادها سود می‌برد؟ و مهم‌تر از همه، آیا ما در جستجوی دشمن، به آن‌ها کمک نمی‌کنیم تا با لباس ماست، وارد خانه‌ی ما شوند؟

امنیت، تنها در دیوارهای بلند و دوربین‌های مدار بسته نیست، امنیت، در «بینش» ماست. در توانایی ما برای تشخیص حقیقت از هیاهو، و درک این که گاهی، خطرناک‌ترین تهدیدها، در لباس مهربان‌ترین و پرجنب‌وجوش‌ترین حامیان ظاهر می‌شوند.

در نهایت، این مقاله دعوتی است به بیداری ذهنی. به این که یاد بگیریم به «نقاب‌ها» اعتماد نکنیم، حتی اگر آن نقاب، از جنس فریاد و شعار باشد. و به این که بدانیم، بزرگ‌ترین دشمن ما، شاید آن کسی نباشد که در سایه‌ها نجوا می‌کند، بلکه آن کسی باشد که با صدایی رسا و فریبنده، در حال خاموش کردن چراغ آگاهی ماست.

ما باید هوشیار باشیم. نه برای اینکه به هر صدایی شک کنیم، بلکه برای اینکه بدانیم کدام صدا، بوی خطر می‌دهد و کدام صدا، بوی امید. این تفاوت ظریف، مرز بین نجات و نابودی است. و این مرز، تنها با چشم دل و ذهن بیدار قابل تشخیص است.

این نگاه، نه ترس از نفوذ، بلکه هوشیاری نسبت به پیچیدگی ذات انسان است. انسان موجودی پیچیده است و نفوذ، دیگر لزوماً به معنای جاسوسی سستی نیست. نفوذ، می‌تواند در قالب افکار، در قالب گفتمان‌های رادیکال و در قالب فریادهایی باشد که وعده‌ی نجات می‌دهند، اما در عمل، تنها بن بست می‌سازند. این افراد، دقیقاً همان کسانی هستند که خود را «دلسوزترین» و «مخلص‌ترین» نشان می‌دهند، اما دلسوزی‌شان، دلسوزی بیمارگونه‌ای است که بیمار را با داروی سمی درمان می‌کند. بیایید صادق باشیم. قصد ما اینجا، بدگمانی به همه‌ی منتقدان یا مخلصان نیست. بسیاری از نیروهای درون، با قلبی پاک و نگاهی روشن، در پی اصلاح و توسعه‌اند. اما آیا می‌توانیم انکار کنیم که احتمال وجود عاملانی که از همین «دلسوزی ظاهری» و «تندی مصلحانه» برای نفوذ به امنیتی‌ترین لایه‌های اطلاعاتی و تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند، قریب به یقین است؟ بله. و این یک حقیقت تلخ، اما ضروری است.

نگاه فلسفی ما به این مسأله، دعوت به «تأمل» است. دعوت به این که فریادها را با دقت بیشتری بشنویم. این که برسیم؛ چرا این صدا این قدر بلند



بحران معیشت کارگران، تهدیدی فراگیر



حسن غلامی

تهدید معیشت کارگران در ایران؛ بحران خاموشی که به چالش ملی تبدیل شده است

مقدمه

کارگران به عنوان اصلی ترین نیروی مولد هر جامعه، نقشی اساسی در گردش چرخ های اقتصاد، تولید و خدمات ایفا می کنند. با این حال، طی سال های اخیر شرایط اقتصادی حاکم بر ایران، زندگی میلیون ها کارگر و خانواده های آنان را با دشواری های بی سابقه ای روبه رو کرده است. افزایش مداوم نرخ تورم، رشد هزینه های زندگی، کاهش ارزش پول ملی، رکود در برخی بخش های اقتصادی و نبود تناسب میان درآمد و هزینه ها موجب شده است که معیشت کارگران به یکی از مهم ترین دغدغه های اجتماعی کشور تبدیل شود. امروزه بخش قابل توجهی از جامعه کارگری نه تنها از رفاه اقتصادی برخوردار نیست، بلکه برای تأمین ابتدایی ترین نیازهای زندگی نیز با مشکلات جدی مواجه است. در چنین شرایطی، بحران معیشت کارگران دیگر یک مسئله محدود به محیط های کارگری نیست، بلکه به موضوعی ملی تبدیل شده که پیامدهای آن می تواند تمام ابعاد اقتصادی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

شکاف عمیق میان دستمزد و هزینه های زندگی یکی از مهم ترین عوامل شکل گیری بحران معیشتی در میان کارگران، فاصله روزافزون میان سطح دستمزدها و هزینه های واقعی زندگی است. اگرچه همه ساله حداقل دستمزد با هدف جبران

بخشی از فشارهای اقتصادی افزایش می یابد، اما رشد سریع قیمت کالاها و خدمات موجب شده است که این افزایش ها نتواند قدرت خرید کارگران را حفظ کند.

هزینه مسکن، خوراک، درمان، آموزش، حمل و نقل و سایر نیازهای اساسی خانوار طی سال های اخیر چندین برابر شده است. در مقابل، درآمد بسیاری از کارگران به اندازه ای افزایش نیافته که بتواند پاسخگوی این هزینه ها باشد. نتیجه این وضعیت آن است که خانواده های کارگری ناچارند بخشی از نیازهای ضروری خود را حذف یا محدود کنند.

امروزه بسیاری از خانواده های کارگری سهم بیشتری از درآمد خود را صرف اجاره مسکن می کنند و در نتیجه هزینه های مربوط به تغذیه، آموزش فرزندان یا خدمات درمانی کاهش می یابد. این روند به تدریج سطح رفاه اجتماعی را کاهش داده و کیفیت زندگی طبقه کارگر را به شکل محسوسی تحت تأثیر قرار داده است.

تورم و فرسایش مستمر قدرت خرید

تورم یکی از مهم ترین عواملی است که به صورت مستقیم بر زندگی کارگران اثر می گذارد. در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی به صورت مداوم افزایش می یابد، درآمد ثابت کارگران عملاً ارزش خود را از دست می دهد.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

کوچک تر شده اند. این مسأله علاوه بر افزایش هزینه های رفت و آمد، موجب کاهش کیفیت زندگی و ایجاد مشکلات اجتماعی جدید شده است. گسترش حاشیه نشینی، افزایش فاصله محل سکونت تا محل کار و دشواری دسترسی به خدمات عمومی از جمله پیامدهای بحران مسکن برای طبقه کارگر محسوب می شود.

ناامنی شغلی و قراردادهای موقت

در کنار مشکلات معیشتی، بخش بزرگی از جامعه کارگری با معضل ناامنی شغلی نیز مواجه است. گسترش قراردادهای موقت، پیمانکاری و کوتاه مدت موجب شده است که بسیاری از کارگران آینده شغلی خود را نامطمئن ببینند.

کارگری که هر چند ماه یک بار نگران تمدید قرارداد خود است، نمی تواند برای آینده خانواده اش برنامه ریزی کند. این وضعیت نه تنها بر شرایط اقتصادی او تأثیر می گذارد، بلکه موجب افزایش فشارهای روانی و کاهش احساس امنیت اجتماعی می شود.

ناامنی شغلی همچنین انگیزه نیروی کار برای ارتقای مهارت ها و افزایش بهره وری را کاهش می دهد و در بلندمدت بر عملکرد اقتصادی کشور نیز اثر منفی می گذارد.

بسیاری از کارگران معتقدند که افزایش دستمزدها پیش از آنکه به زندگی آنان کمک کند، توسط موج جدید گرانی ها خنثی می شود. به همین دلیل حتی کارگرانی که شغل ثابت دارند نیز با مشکلات اقتصادی فراوانی مواجه هستند.

افزایش قیمت مواد غذایی، گوشت، لبنیات، میوه، برنج و سایر کالاهای ضروری موجب شده است که الگوی مصرف خانوارهای کارگری تغییر کند. کاهش مصرف مواد غذایی باکیفیت و جایگزینی آن با اقلام ارزان تر، علاوه بر مشکلات اقتصادی، می تواند پیامدهای بلندمدتی برای سلامت جامعه به همراه داشته باشد.

بحران مسکن؛ سنگین ترین بار بر دوش کارگران

در میان هزینه های مختلف خانوار، مسکن بیشترین فشار را بر کارگران وارد می کند. رشد سریع قیمت خرید و اجاره مسکن باعث شده است که بسیاری از کارگران امکان خانه دار شدن را از دست بدهند و بخش قابل توجهی از درآمد ماهانه خود را صرف اجاره کنند.

در برخی شهرهای بزرگ، هزینه اجاره مسکن به اندازه ای افزایش یافته که کارگران ناچار به سکونت در مناطق حاشیه ای یا مهاجرت به شهرهای



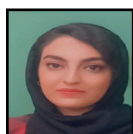
هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



آموزش دیجیتال و شکاف آموزشی



مریم کوشکی

آموزش آنلاین می تواند موانع جغرافیایی را از میان ببرد و امکان یادگیری مادام العمر را فراهم نماید.

*چکیده

در کنار این تحول فناورانه، یک روند دیگر نیز شدت گرفته است: افزایش نقش بخش خصوصی در عرضه خدمات آموزشی. این روند، که در قالب مدارس غیرانتفاعی، آموزشگاه های خصوصی، کلاس های تقویتی، سکوهای برخط، بسته های آموزشی و دوره های مهارت محور دیده می شود، به تدریج آموزش را از یک «حق عمومی» به یک «خدمت قابل خرید» نزدیک کرده است.

در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که آیا گسترش آموزش آنلاین و خصوصی سازی، به بهبود کیفیت و دسترسی منجر شده است یا برعکس، شکاف های اجتماعی را عمیق تر کرده و عدالت آموزشی را تهدید می کند؟ پاسخ به این پرسش ساده نیست، زیرا این پدیده هم فرصت آفرین است و هم چالش زا. از یک سو، آموزش آنلاین می تواند موانع جغرافیایی را از میان بردارد و امکان یادگیری مادام العمر را فراهم کند؛ از سوی دیگر، اگر دسترسی به ابزار، اینترنت، پشتیبانی آموزشی و محتوای باکیفیت نابرابر باشد، شکاف آموزشی بیشتر می شود. همچنین خصوصی سازی، اگر بدون نظارت و سیاست گذاری دقیق پیش برود، می تواند آموزش را به بازاری پرهزینه تبدیل کند که تنها طبقات برخوردار از آن سود می برند.

۱. آموزش آنلاین: از ابزار مکمل تا الگوی مسلط

تا پیش از دهه های اخیر، آموزش آنلاین بیشتر در سطح دانشگاهی، آموزش های آزاد و دوره های تخصصی دیده می شد. اما با پیشرفت فناوری و افزایش سرعت اینترنت، به تدریج آموزش مجازی به مدارس، آموزش های فنی، آمادگی آزمون ها و حتی آموزش های پیش دبستانی راه یافت.

ویژگی اصلی آموزش آنلاین، جدایی نسبی آموزش از مکان و زمان ثابت است. در این الگو، دانش آموز یا دانشجو می تواند در هر زمان و از هر مکان به محتوای آموزشی دسترسی داشته باشد. کلاس ها

در سال های اخیر، آموزش آنلاین از یک ابزار مکمل به یکی از ارکان اصلی نظام های آموزشی تبدیل شده است. این تحول، که ابتدا با گسترش اینترنت، تلفن های هوشمند و سکوهای آموزشی آغاز شد و سپس با بحران های جهانی سرعت گرفت، باعث شد شکل سنتی آموزش دگرگون شود. هم زمان با این روند، خصوصی سازی آموزش نیز شتاب بیشتری یافت؛ به گونه ای که مؤسسات خصوصی، سکوهای آموزشی، کلاس های مجازی، آزمون های آنلاین و خدمات کمک آموزشی سهم چشمگیری از بازار آموزش را در اختیار گرفتند. این تحولات، در کنار مزایایی چون دسترسی بیشتر، انعطاف پذیری و تنوع منابع یادگیری، نگرانی هایی جدی درباره عدالت آموزشی، کیفیت، نظارت، کالایی شدن آموزش و شکاف میان گروه های اجتماعی مختلف به وجود آورده است.

این مقاله می کوشد با نگاهی جامع، روند رشد آموزش آنلاین و خصوصی سازی آموزش را بررسی کند، پیامدهای آن را بر عدالت آموزشی و کیفیت یادگیری توضیح دهد، تجربه برخی کشورها را مرور کند و در نهایت، پیشنهادهایی برای سیاست گذاری ارائه دهد.

مقدمه

آموزش همواره یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی بوده است؛ نهادی که نه تنها وظیفه انتقال دانش را برعهده دارد، بلکه در بازتولید فرهنگ، شکل گیری هویت فردی و اجتماعی و ایجاد فرصت های برابر نیز نقش دارد. با این حال، آموزش در دهه اخیر با دگرگونی های عمیقی روبه رو شده است. رشد فناوری های دیجیتال، فراگیر شدن اینترنت، توسعه شبکه های اجتماعی و ظهور سکوهای آموزش مجازی، الگوی سنتی کلاس درس را به چالش کشیده اند. امروز دیگر آموزش الزاماً به یک ساختمان، نیمکت، تخته و حضور هم زمان معلم و دانش آموز محدود نیست.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

طرفداران خصوصی سازی معتقدند که بخش خصوصی می تواند با رقابت، نوآوری و انعطاف پذیری، کیفیت خدمات آموزشی را افزایش دهد. از نگاه آنان، نظام های دولتی اغلب کند، بوروکراتیک و کم تحرک هستند و بخش خصوصی می تواند نیازهای متنوع دانش آموزان را بهتر پاسخ دهد.

اما منتقدان می گویند آموزش کالایی مانند سایر کالاها نیست. آموزش یک حق عمومی و زیربنای توسعه انسانی است؛ بنابراین اگر منطق بازار بر آن حاکم شود، نابرابری بازتولید خواهد شد. در بازار، خدمات بهتر نصیب کسانی می شود که توان پرداخت بیشتری دارند. در نتیجه، خصوصی سازی بی ضابطه می تواند فرصت های آموزشی را بر اساس درآمد خانوار تقسیم کند.

۳. پیوند آموزش آنلاین و خصوصی سازی

یکی از ویژگی های دوره اخیر، همزمانی و هم افزایی دو روند «دیجیتالی شدن آموزش» و «بازاری شدن آموزش» است. آموزش آنلاین بستری فراهم کرده که بخش خصوصی با سرعت بیشتری وارد میدان شود. اگر در گذشته تأسیس یک مؤسسه آموزشی نیازمند ساختمان، تجهیزات و مجوزهای متعدد بود، امروز یک شرکت می تواند با راه اندازی یک سکوی دیجیتال، هزاران مخاطب جذب کند و خدمات متنوعی بفروشد.

این پیوند، آموزش را وارد مرحله ای تازه کرده است. اکنون آموزش نه فقط در مدرسه و دانشگاه، بلکه در بازار سکوها، برنامه ها، دوره های مهارتی، کلاس های آزمون، فیلم های آموزشی، آزمون های آزمایشی و بسته های اشتراکی جریان دارد. این تغییر اگرچه دسترسی به گزینه های آموزشی را بیشتر کرده، اما در عین حال نظام آموزشی را به شدت چندلایه کرده است.

دانش آموزی که خانواده اش توان مالی بیشتری دارد، می تواند علاوه بر مدرسه، از معلم خصوصی، اشتراک چند سکوی آموزشی، آزمون های آزمایشی، مشاور تحصیلی و کلاس های مهارتی استفاده کند. در مقابل، دانش آموزی که تنها به آموزش رسمی و گاه ضعیف مدرسه متکی است، در رقابت های آموزشی عقب می ماند. در نتیجه، آموزش آنلاین و خصوصی سازی در کنار هم می تواند شکاف میان گروه های اجتماعی را افزایش دهند.

می توانند زنده یا ضبط شده باشند، تمرین ها به صورت تعاملی ارائه شوند و فرایند ارزشیابی نیز از راه دور انجام شود.

از مهم ترین عوامل رشد آموزش آنلاین می توان به این موارد اشاره کرد:

- گسترش اینترنت و ابزارهای هوشمند
- کاهش هزینه تولید و توزیع محتوای آموزشی
- رشد سکوهای آموزشی و نرم افزارهای مدیریت یادگیری
- افزایش تقاضا برای آموزش انعطاف پذیر
- تغییرات فرهنگی در شیوه یادگیری نسل جدید
- تجربه وقفه های آموزشی و نیاز به تداوم یادگیری در شرایط بحرانی

آموزش آنلاین در ظاهر می تواند ابزاری برای دموکراتیک کردن آموزش باشد؛ زیرا محتوای آموزشی را از انحصار مکان های خاص خارج می کند. اما تحقق این ظرفیت، وابسته به زیرساخت، دسترسی برابر، سواد دیجیتال و کیفیت محتواست. اگر این شرایط فراهم نباشد، آموزش آنلاین نه تنها برابرساز نخواهد بود، بلکه شکاف های موجود را پررنگ تر خواهد کرد.

۲. خصوصی سازی آموزش: مفهوم و ابعاد

خصوصی سازی آموزش به معنای گسترش نقش بازار و بازیگران غیردولتی در تأمین، ارائه و مدیریت خدمات آموزشی است. این خصوصی سازی همیشه به معنای واگذاری کامل مدارس یا دانشگاه ها به بخش خصوصی نیست، بلکه اشکال متنوعی دارد، از جمله:

- تأسیس مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی
- فروش خدمات کمک آموزشی و کلاس های فوق برنامه
- توسعه سکوهای خصوصی آموزش آنلاین
- برون سپاری بخشی از خدمات آموزشی
- تولید و فروش محتوای آموزشی توسط شرکت ها
- ورود سرمایه گذاران و شرکت های فناوری به حوزه آموزش





۴. فرصت‌های آموزش آنلاین

با وجود همه نگرانی‌ها، آموزش آنلاین ظرفیت‌های مهمی دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

۱-۴. افزایش دسترسی

یکی از مهم‌ترین مزایای آموزش آنلاین، امکان دسترسی برای افرادی است که به دلایل جغرافیایی، جسمی، زمانی یا اقتصادی، دسترسی کامل به آموزش حضوری ندارند. دانش‌آموزان مناطق دورافتاده، شاغلان، زنان خانه‌دار، افراد دارای معلولیت و کسانی که امکان رفت‌وآمد مداوم ندارند، می‌توانند از آموزش آنلاین بهره‌مند شوند.

۲-۴. انعطاف‌پذیری در یادگیری

آموزش مجازی به یادگیرنده اجازه می‌دهد سرعت و زمان یادگیری خود را تا حدی تنظیم کند. این ویژگی به ویژه برای بزرگسالان و افرادی که هم‌زمان کار می‌کنند بسیار مفید است.

۳-۴. تنوع منابع

در فضای مجازی، یادگیرنده می‌تواند از ویدئو، متن، صوت، آزمون تعاملی، شبیه‌سازی و گفت‌وگوی گروهی استفاده کند. این تنوع، یادگیری را برای سبک‌های مختلف یادگیری مناسب‌تر می‌کند.

۴-۴. امکان شخصی‌سازی

برخی سامانه‌های آموزشی می‌توانند بر اساس عملکرد یادگیرنده، محتوا یا تمرین متناسب ارائه دهند. این ظرفیت، در صورت طراحی درست، می‌تواند کیفیت آموزش را افزایش دهد.

۵-۴. کاهش برخی هزینه‌ها

در بعضی موارد، آموزش آنلاین می‌تواند هزینه رفت‌وآمد، اقامت، چاپ جزوات و زمان تلف‌شده را کاهش دهد. همچنین تولید یک محتوای باکیفیت می‌تواند برای تعداد زیادی از یادگیرندگان به کار رود.

۵. چالش‌های آموزش آنلاین

در کنار مزایا، آموزش آنلاین با چالش‌های مهمی نیز روبه‌روست.

۱-۵. شکاف دیجیتال

مهم‌ترین مانع عدالت در آموزش آنلاین، شکاف دیجیتال است. همه دانش‌آموزان به اینترنت پرسرعت، ابزار مناسب، فضای آرام برای مطالعه و پشتیبانی خانوادگی دسترسی ندارند. تفاوت در این

امکانات، مستقیماً بر کیفیت یادگیری اثر می‌گذارد.

۲-۵. کاهش تعامل انسانی

آموزش تنها انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه فرایندی اجتماعی و تربیتی است. در آموزش مجازی، بسیاری از فرصت‌های تعامل مستقیم، هم‌کلاسی‌گری، مشاهده حالات چهره، تربیت اجتماعی و یادگیری ضمنی کاهش می‌یابد.

۳-۵. افت تمرکز و انگیزه

یادگیری آنلاین نیازمند خودنظم‌بخشی بالاست. بسیاری از دانش‌آموزان، به ویژه در سنین پایین‌تر، در حفظ تمرکز، پیگیری منظم درس‌ها و مدیریت زمان مشکل دارند.

۴-۵. مسأله کیفیت محتوا

افزایش تعداد سکوها و تولیدکنندگان محتوا الزاماً به معنای کیفیت بالا نیست. بسیاری از دوره‌ها فاقد استاندارد آموزشی، طراحی یادگیری مناسب و ارزشیابی معتبر هستند.

۵-۵. فرسودگی دیجیتال

استفاده طولانی از صفحه‌نمایش، خستگی ذهنی، مشکلات جسمی، اختلال خواب و کاهش تمرکز از دیگر پیامدهای آموزش کاملاً آنلاین است.

۶. خصوصی‌سازی و مسأله عدالت آموزشی

عدالت آموزشی به این معناست که همه افراد، صرف‌نظر از طبقه اجتماعی، محل زندگی، جنسیت، وضعیت جسمی و فرهنگی، به فرصت‌های آموزشی باکیفیت دسترسی داشته باشند. خصوصی‌سازی آموزش زمانی مسأله‌ساز می‌شود که کیفیت آموزش به توان مالی گره بخورد.

در بسیاری از کشورها، آموزش رسمی دولتی همچنان ستون اصلی نظام آموزشی است؛ اما هنگامی که این نظام در پاسخ‌گویی به نیازها ضعیف عمل می‌کند، بازار خدمات خصوصی رشد می‌کند. خانواده‌ها برای جبران ضعف مدرسه، به کلاس خصوصی، مؤسسات آزمون، آموزش‌های مهارتی و سکوهایی پولی روی می‌آورند. این روند به دو نتیجه مهم منجر می‌شود:

۱. وابستگی موفقیت تحصیلی به منابع مالی خانواده

۲. کاهش اعتماد عمومی به نظام آموزش رسمی

وقتی دانش‌آموزان برای رسیدن به موفقیت نیازمند مجموعه‌ای از خدمات بیرون از مدرسه باشند، آموزش



هفته‌نامه غیربرخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

- میزان فهم مفهومی
- توانایی حل مسأله
- پرورش تفکر انتقادی
- رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی
- پایداری یادگیری در بلندمدت
- رضایت و مشارکت یادگیرنده

بسیاری از خدمات آموزشی خصوصی، به جای ارتقای یادگیری عمیق، بر آمادگی برای آزمون و موفقیت کوتاه‌مدت تمرکز می‌کنند. این رویکرد ممکن است نتایج ظاهری قابل اندازه‌گیری ایجاد کند، اما لزوماً به پرورش انسان‌های خلاق، مسؤول و توانمند منجر نمی‌شود.

۹. تجربه برخی کشورها

بررسی تجربه کشورها نشان می‌دهد که پیامدهای آموزش آنلاین و خصوصی‌سازی وابسته به سیاست‌گذاری عمومی است.

فنلاند

فنلاند همچنان بر تقویت آموزش عمومی باکیفیت تأکید دارد. استفاده از فناوری در این کشور در خدمت آموزش عمومی است، نه جایگزین آن. نظارت دولتی، اعتماد به معلمان و تمرکز بر برابری آموزشی از ویژگی‌های مهم این الگوست.

کره جنوبی

در کره جنوبی، آموزش خصوصی و کلاس‌های بیرون از مدرسه بسیار گسترده است. این امر اگرچه رقابت آموزشی را تشدید کرده، اما در عین حال نگرانی‌هایی درباره فشار روانی، نابرابری و هزینه‌های بالای آموزشی به وجود آورده است.

ایالات متحده

در آمریکا، آموزش آنلاین و سکوها خصوصی رشد زیادی داشته‌اند. تجربه این کشور نشان می‌دهد که نوآوری و تنوع بالا ممکن است همراه با نابرابری شدید در دسترسی و کیفیت باشد، به‌ویژه در میان مناطق فقیرتر.

هند

در هند، رشد سریع فناوری آموزشی دسترسی را افزایش داده، اما شکاف میان مناطق شهری و

رسمی به تنهایی کافی نخواهد بود. در چنین وضعیتی، طبقات کم‌درآمد بیش از پیش محروم می‌شوند و تحرک اجتماعی کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، آموزش که باید ابزاری برای کاهش نابرابری باشد، خود به سازوکاری برای بازتولید نابرابری تبدیل می‌شود.

۷. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

خصوصی‌سازی و گسترش آموزش آنلاین فقط پدیده‌ای آموزشی نیست، بلکه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای دارد.

۷-۱. کالایی شدن آموزش

وقتی آموزش به محصولی برای فروش تبدیل می‌شود، ارزش‌های تربیتی، اخلاقی و شهروندی ممکن است به حاشیه رانده شوند و «موفقیت آموزشی» در قالب نمره، مدرک و قبولی در آزمون‌ها تعریف شود.

۷-۲. فشار اقتصادی بر خانواده‌ها

هزینه کلاس‌ها، بسته‌های آموزشی، اشتراک سکوها و خدمات مشاوره می‌تواند فشار مالی زیادی بر خانواده‌ها وارد کند. این مسأله به ویژه در شرایط تورم و کاهش قدرت خرید شدیدتر می‌شود.

۷-۳. تشدید رقابت ناسالم

بازار آموزش خصوصی اغلب با تبلیغات اغراق‌آمیز، رتبه‌محوری، آزمون‌زدگی و ترس‌آفرینی همراه است. این فضا می‌تواند استرس تحصیلی را افزایش دهد و سلامت روان دانش‌آموزان را تهدید کند.

۷-۴. تغییر نقش معلم

در این شرایط، معلم از تنها منبع یادگیری به یکی از بازیگران متعدد میدان آموزش تبدیل می‌شود. این موضوع می‌تواند از یک سو فرصت همکاری و نوآوری ایجاد کند، و از سوی دیگر، جایگاه حرفه‌ای معلم را تضعیف کند؛ به ویژه اگر شرکت‌های خصوصی نقش اصلی را در تولید محتوا و هدایت یادگیری بر عهده بگیرند.

۸. کیفیت آموزش: کمیت یا یادگیری واقعی؟

یکی از خطاهای رایج در ارزیابی آموزش آنلاین و خصوصی‌سازی، تمرکز بیش از حد بر شاخص‌های کمی است؛ مانند تعداد کاربران، ساعات تدریس، میزان فروش دوره‌ها یا قبولی در آزمون‌ها. در حالی که کیفیت واقعی آموزش باید با معیارهای عمیق‌تری سنجیده شود، از جمله:



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵





هفته‌نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳
۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

روستایی، تفاوت دسترسی طبقاتی و کیفیت نابرابر همچنان چالش اصلی است.

این تجربه‌ها نشان می‌دهد که فناوری به خودی خود نه نجات‌بخش است و نه ویرانگر؛ بلکه نتیجه نهایی به نحوه تنظیم‌گری، سرمایه‌گذاری عمومی و توجه به عدالت بستگی دارد.

۱۰. الزامات سیاست‌گذاری

برای آنکه آموزش آنلایین و مشارکت بخش خصوصی به تقویت آموزش منجر شود، نه تضعیف آن، چند اصل ضروری است:

۱-۱۰. تقویت آموزش عمومی

هیچ نظام آموزشی پایداری بدون ستون نیرومند آموزش عمومی شکل نمی‌گیرد. دولت باید سرمایه‌گذاری در زیرساخت، نیروی انسانی، کیفیت مدرسه و حمایت از مناطق محروم را افزایش دهد.

۲-۱۰. تنظیم‌گری و نظارت

سکوها و مؤسسات خصوصی باید از نظر کیفیت محتوا، شفافیت مالی، حفاظت از داده‌های دانش‌آموزان، شیوه تبلیغ و استانداردهای آموزشی تحت نظارت قرار گیرند.

۳-۱۰. تضمین دسترسی برابر

تأمین اینترنت، ابزار دیجیتال، محتوای استاندارد رایگان و پشتیبانی آموزشی برای گروه‌های کم‌برخوردار باید در اولویت باشد.

۴-۱۰. توانمندسازی معلمان

معلمان باید برای استفاده درست از ابزارهای دیجیتال، طراحی یادگیری ترکیبی و هدایت آموزش در محیط‌های جدید آموزش ببینند.

۵-۱۰. توسعه الگوی ترکیبی

آینده آموزش احتمالاً نه کاملاً حضوری و نه کاملاً مجازی، بلکه ترکیبی از هر دو خواهد بود. این الگو باید به‌گونه‌ای طراحی شود که مزایای فناوری را با تعامل انسانی و نقش تربیتی مدرسه پیوند دهد.

۶-۱۰. حمایت از حقوق یادگیرندگان

حفظ حریم خصوصی، جلوگیری از سوءاستفاده تجاری از داده‌ها، شفافیت در هزینه‌ها و رعایت اصول اخلاقی در فناوری آموزشی ضروری است.

۱۱. آینده آموزش: بازتعریف مدرسه و یادگیری

تحولات اخیر نشان می‌دهد که مدرسه دیگر نمی‌تواند تنها محل انتقال اطلاعات باشد. در جهانی که محتوا به فراوانی در دسترس است، نقش مدرسه باید بیشتر بر پرورش تفکر، قضاوت، اخلاق، همکاری، گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و توان حل مسأله متمرکز شود.

آموزش آنلایین می‌تواند به یادگیری کمک کند، اما نمی‌تواند به تنهایی جای تجربه زیسته مدرسه را بگیرد. مدرسه فقط محل دریافت درس نیست؛ جایی است برای زیستن در جمع، تجربه قواعد اجتماعی، تمرین گفت‌وگو، شناخت تفاوت‌ها و

ساختن شخصیت. اگر آموزش به طور کامل به بازار و فناوری سپرده شود، این جنبه‌های انسانی و اجتماعی تضعیف خواهد شد.

از این رو، آینده مطلوب آموزش نه در نفی فناوری است و نه در تسلیم کامل به بازار، بلکه در ایجاد توازن بین هوشمندانه میان نوآوری، عدالت، کیفیت و مسئولیت عمومی است.

نتیجه‌گیری

گسترش آموزش آنلایین و خصوصی‌سازی آموزش از مهم‌ترین تحولات آموزشی دوره اخیر به شمار می‌رود. این دو روند، از یک سو امکان دسترسی بیشتر، انعطاف‌پذیری، تنوع آموزشی و نوآوری را فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، نگرانی‌هایی جدی درباره نابرابری، کیفیت، کالایی شدن آموزش و فرسایش نقش آموزش عمومی پدید آورده‌اند.

اگر آموزش آنلایین و حضور بخش خصوصی بدون سیاست‌گذاری عادلانه، نظارت مؤثر و حمایت از گروه‌های کم‌برخوردار گسترش یابد، نتیجه آن تعمیق شکاف‌های آموزشی خواهد بود. اما اگر دولت‌ها بتوانند زیرساخت برابر، محتوای باکیفیت، نظارت دقیق و نقش محوری آموزش عمومی را حفظ کنند، فناوری و بخش خصوصی می‌توانند به ابزارهایی مکمل برای ارتقای آموزش تبدیل شوند.

در نهایت، آموزش نباید به امتیازی برای گروهی خاص یا بازاری برای سودآوری صرف تبدیل شود. آموزش یک حق عمومی، سرمایه اجتماعی و شرط لازم توسعه پایدار است. هرگونه اصلاح در این حوزه باید با این اصل بنیادین آغاز شود که هیچ دانش‌آموزی نباید به دلیل محل زندگی، وضعیت اقتصادی یا دسترسی محدود به فناوری، از فرصت یادگیری باکیفیت محروم بماند.

منابع

منابع فارسی

۱. باقری، خسرو. فلسفه تعلیم و تربیت در جهان معاصر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. فاضلی، نعمت‌الله. آموزش، فرهنگ و نابرابری اجتماعی. تهران: نشر آگه.
۳. اسناد و گزارش‌های وزارت آموزش و پرورش درباره آموزش مجازی و عدالت آموزشی.
۴. مقالات منتشرشده در فصلنامه‌های «پژوهش در نظام‌های آموزشی» و «مطالعات برنامه درسی».

منابع انگلیسی

۵. UNESCO. Global Education Monitoring Report. Paris: UNESCO.
۶. UNESCO. Guidance for Generative AI in Education and Research. ۲۰۲۳.
۷. OECD. Education at a Glance. Paris: OECD Publishing.
۸. OECD. Digital Education Outlook. Paris: OECD Publishing.
۹. World Bank. The State of Global Learning Poverty. Washington, DC: World Bank.

بحران بازنشستگان و اعتماد اجتماعی



علی خلیلی پور دارستانی

بازنشستگان امروز همان کارگران و کارکنانی هستند که سال‌ها عمر خود را در چرخه تولید و خدمات و توسعه اقتصادی کشور هزینه کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، مسأله معیشت

بازنشستگان و مستمیری بگيران سازمان تأمین اجتماعی به یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین چالش‌های اجتماعی کشور تبدیل شده است. روند فزاینده تورم، افزایش بی‌وقفه هزینه‌های زندگی و در مقابل، رشد نامتناسب مستمیری‌ها، شرایطی را رقم زده که بخش قابل توجهی از بازنشستگان را در معرض فشارهای شدید اقتصادی قرار داده است. این وضعیت تنها یک مسأله معیشتی ساده نیست، بلکه نشانه‌ای از یک بحران ساختاری در نظام رفاهی و بیمه‌ای کشور است؛ بحرانی که در صورت تداوم، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی به همراه داشته باشد.

بازنشستگان امروز، همان کارگران و کارکنانی هستند که سال‌ها از عمر خود را در چرخه تولید، خدمات و توسعه اقتصادی کشور سپری کرده‌اند و در طول دوران اشتغال، بخشی از دستمزد خود را به عنوان حق بیمه به صندوق تأمین اجتماعی واریز کرده‌اند. بر اساس منطق حقوقی و اجتماعی نظام بیمه‌ای، این پرداخت‌ها نوعی پس‌انداز اجباری برای تأمین آینده بوده است؛ آینده‌ای که قرار بود در آن، افراد پس از پایان دوران اشتغال از امنیت اقتصادی و رفاه نسبی برخوردار شوند. اما واقعیت امروز نشان می‌دهد که فاصله میان این تعهدات و شرایط واقعی زندگی، به شکل نگران‌کننده‌ای افزایش یافته است.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این بحران، شکاف عمیق میان سطح مستمیری‌ها و خط فقر است. در

حالی که هزینه‌های اساسی زندگی مانند مسکن، خوراک، درمان، دارو و حمل‌ونقل با سرعتی بسیار بیشتر از درآمدهای ثابت افزایش یافته‌اند، میزان مستمیری‌ها در بسیاری از موارد توان جبران این فاصله را ندارد. نتیجه این روند، کاهش مستمر قدرت خرید بازنشستگان و رانده شدن بخش بزرگی از آنان به زیر خط فقر است. این وضعیت نه تنها معیشت فردی آنان را تهدید می‌کند، بلکه بنیان‌های اعتماد اجتماعی را نیز تضعیف می‌سازد.

بی‌توجهی به این شکاف صرفاً به معنای نادیده گرفتن یک گروه اجتماعی نیست، بلکه به معنای نادیده گرفتن یکی از ستون‌های اصلی قرارداد اجتماعی در جامعه است. هنگامی که میلیون‌ها نفر از شهروندان که سال‌ها در تولید و توسعه کشور نقش داشته‌اند، در دوران سالمندی با ناامنی اقتصادی مواجه می‌شوند، احساس بی‌عدالتی به شکلی گسترده در جامعه گسترش می‌یابد. این احساس، به تدریج به کاهش اعتماد عمومی به نهادهای مسئول و نظام‌های حمایتی منجر خواهد شد؛ اعتمادی که سرمایه‌ای حیاتی برای ثبات اجتماعی است.

از سوی دیگر، پیامدهای این وضعیت تنها به بازنشستگان محدود نمی‌شود. در ساختار خانواده ایرانی، فشار اقتصادی بر سالمندان به سایر اعضای خانواده نیز منتقل می‌شود. فرزندان ناچار می‌شوند بخشی از درآمد محدود خود را صرف تأمین هزینه‌های والدین کنند، و این موضوع در شرایط اقتصادی دشوار کنونی، خود به عامل جدیدی از فشار و نابرابری تبدیل



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



بخش قابل توجهی از بیمه شدگان و بازنشستگان برای تأمین هزینه های درمانی خود با مشکلات جدی مواجه هستند. کمبود ظرفیت مراکز درمانی ملکی، افزایش هزینه داروها و خدمات پزشکی، و محدودیت دسترسی به خدمات تخصصی، موجب شده است که بیمه شدگان عملاً سهم بیشتری از هزینه های درمان را شخصاً پرداخت کنند. این وضعیت در بسیاری از موارد به حدی رسیده که افراد برای جبران این کمبودها ناچار به استفاده از بیمه های تکمیلی شده اند.

در این نقطه، یک تناقض اساسی شکل می گیرد: اگر بیمه شدگان سال ها حق بیمه درمانی پرداخت کرده اند، چرا باید برای دریافت خدماتی که حق آنان است، دوباره هزینه جداگانه ای تحت عنوان بیمه تکمیلی بپردازند؟ گسترش بیمه های تکمیلی در شرایطی که خدمات پایه بیمه ای دچار ضعف است، در عمل به معنای انتقال بخشی از مسؤولیت نظام تأمین اجتماعی به بازار خدمات خصوصی است. این روند، نه تنها بار مالی جدیدی بر دوش خانوارها تحمیل می کند، بلکه فلسفه وجودی بیمه اجتماعی را نیز با چالش جدی مواجه می سازد.

در واقع، بیمه های تکمیلی در چنین شرایطی از یک انتخاب اختیاری به یک ضرورت اجباری تبدیل شده اند. این اجبار پنهان، شکاف طبقاتی جدیدی در حوزه سلامت ایجاد می کند؛ به گونه ای که افراد با درآمد بالاتر می توانند از خدمات درمانی بهتر برخوردار شوند، در حالی که بازنشستگان کم درآمد از دسترسی به خدمات کافی محروم می مانند. در چنین شرایطی، سلامت که باید یک

می شود. به این ترتیب، مساله بازنشستگان در واقع مسأله ای فراگیر است که زندگی میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار می دهد.

در این میان، نکته ای اساسی که نباید از نظر دور بماند، ماهیت واقعی مستمری های تأمین اجتماعی است. این مستمری ها کمک دولت یا اعانه عمومی نیستند، بلکه حاصل سال ها پرداخت حق بیمه توسط خود بیمه شدگان اند. در واقع، هر کارگر و کارمند در طول دوران اشتغال، بخشی از درآمد خود را برای تضمین آینده ای امن کنار گذاشته است. بنابراین، برخورداری از مستمری متناسب با هزینه های واقعی زندگی، نه یک امتیاز، بلکه یک حق مسلم و قانونی است. نادیده گرفتن این حق، به معنای تضعیف بنیان های عدالت اجتماعی و بی اعتنایی به قرارداد میان نسل هاست.

اما بحران موجود تنها به حوزه مستمری ها محدود نمی شود. یکی از مهم ترین ابعاد این مساله که در سال های اخیر با شدت بیشتری خود را نشان داده، وضعیت خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی است. درمان، یکی از ارکان اصلی و غیرقابل تفکیک نظام بیمه ای است. بیمه شدگان در طول سال های اشتغال، علاوه بر سایر تعهدات، سهمی از درآمد خود را برای بهره مندی از خدمات درمانی در زمان بیماری و نیاز پرداخت کرده اند. بنابراین انتظار دریافت خدمات درمانی مناسب، ارزان و در دسترس، یک مطالبه طبیعی و مبتنی بر قرارداد بیمه ای است.

با این حال، واقعیت موجود نشان می دهد که



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

بازنشستگان از یک رویکرد هزینه‌ای به یک رویکرد حقوق محور تغییر یابد؛ به این معنا که آنان نه بار مالی، بلکه صاحبان حق در نظام تأمین اجتماعی تلقی شوند.

در نهایت باید تأکید کرد که مسأله بازنشستگان، مسأله یک گروه محدود نیست، بلکه آزمونی برای سنجش میزان پایداری جامعه به اصول عدالت، همبستگی و مسؤولیت پذیری اجتماعی است. تداوم شکاف میان خط فقر و مستمری‌ها، همراه با تضعیف خدمات درمانی، تنها به تشدید فشار بر یک قشر خاص منجر نمی‌شود، بلکه سرمایه اجتماعی کل جامعه را فرسوده می‌کند. هر روز تأخیر در اصلاح این وضعیت، هزینه‌های بیشتری را بر دوش جامعه خواهد گذاشت و فاصله میان مردم و نهادهای مسئول را افزایش خواهد داد.

بازنشستگان و بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی خواهان امتیاز ویژه نیستند؛ آنان تنها خواستار اجرای حقی هستند که سال‌ها برای آن کار کرده و حق بیمه پرداخته‌اند. تأمین معیشت شرافتمندانه و خدمات درمانی مناسب برای این قشر، نه یک لطف، بلکه ادای دینی است که جامعه به سازندگان واقعی خود دارد. حفظ این حق، در نهایت به معنای حفظ کرامت انسانی و انسجام اجتماعی کل جامعه خواهد بود.

*علی خلیلی پور دارستانی

رئیس دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران*

۱۸/۰۳/۱۴۰۵

سمنان

حق همگانی و برابر باشد، به تدریج به کالایی وابسته به توان مالی افراد تبدیل می‌شود.

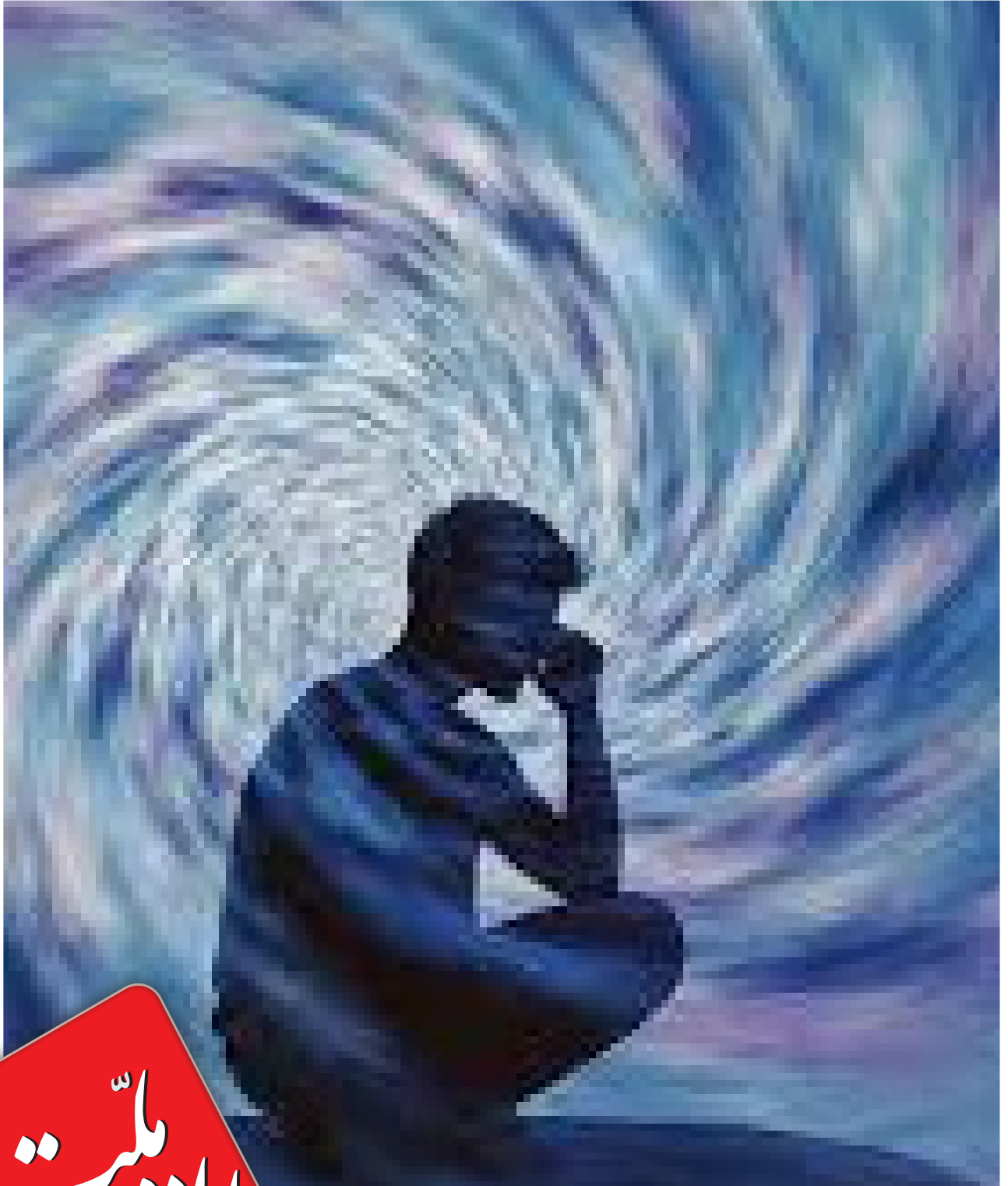
این روند پیامدهای خطرناکی برای اعتماد عمومی دارد. هنگامی که بیمه‌شدگان احساس کنند حقوق درمانی آنان به طور کامل تأمین نمی‌شود و برای دریافت خدمات مناسب باید هزینه‌های مضاعف بپردازند، اعتماد آنان به نظام تأمین اجتماعی کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد، در بلندمدت می‌تواند مشارکت در نظام بیمه‌ای را نیز تضعیف کند و پایداری مالی صندوق‌های بیمه‌ای را با چالش مواجه سازد.

از منظر کلان اجتماعی، وضعیت کنونی بازنشستگان و بیمه‌شدگان تنها یک مسأله اقتصادی نیست، بلکه نشانه‌ای از اختلال در کارکرد عدالت اجتماعی است. جامعه‌ای که نتواند برای کسانی که سال‌ها در ساخت آن نقش داشته‌اند، امنیت معیشتی و درمانی فراهم کند، ناگزیر با بحران مشروعیت در نظام‌های حمایتی خود مواجه خواهد شد. گسترش نابرابری، افزایش فقر و تضعیف اعتماد عمومی، از پیامدهای مستقیم این وضعیت خواهد بود.

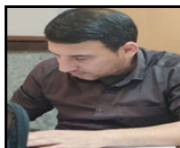
در چنین شرایطی، بازنگری جدی در سیاست‌های حمایتی و بیمه‌ای یک ضرورت انکارناپذیر است. متناسب‌سازی واقعی مستمری‌ها با هزینه‌های زندگی، حفظ قدرت خرید بازنشستگان، توسعه خدمات درمانی عمومی و کاهش وابستگی به بیمه‌های تکمیلی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند بخشی از این بحران را مهار کند. هم‌چنین ضروری است که نگاه به



اندیشه



مرز میان امنیت و آزادی



غلامرضا مقدم

«هر جا امنیت به مفهومی بی مرز تبدیل شود، خطر آغاز محدودیت‌هایی پدید می‌آید که دیگر به آسانی قابل بازگشت نیستند.»

بلکه مکمل یکدیگرند. آزادی بدون امنیت پایدار نمی‌ماند. فردی که هر لحظه نگران جان، مال یا آینده خود باشد، عملاً نمی‌تواند از آزادی‌هایش بهره‌مند شود. در جامعه‌ای که خشونت، بی‌ثباتی یا هرج‌ومرج حاکم است، آزادی بیشتر به یک آرزو شبیه خواهد بود تا یک واقعیت. از سوی دیگر، امنیتی که به قیمت حذف آزادی به دست آید نیز پایدار نیست. شهروندانی که احساس کنند تحت نظارت دائمی قرار دارند یا امکان بیان دیدگاه‌های خود را از دست داده‌اند، به تدریج اعتمادشان را به ساختارهای رسمی از دست می‌دهند و همین بی‌اعتمادی خود به منشأ ناامنی تبدیل می‌شود.

مشکل زمانی پدید می‌آید که امنیت از یک هدف مشخص به یک مفهوم کشدار و بی‌مرز تبدیل شود. اگر هر انتقاد، هر مخالفت یا هر رفتار متفاوتی بتواند به عنوان تهدید امنیتی تعریف شود، آنگاه مرز میان حفاظت از جامعه و کنترل جامعه از بین خواهد رفت. در چنین وضعیتی، شهروندان دیگر نمی‌دانند کدام محدودیت واقعاً برای حفظ امنیت وضع شده و کدام محدودیت صرفاً ابزاری برای گسترش قدرت است. یکی از نشانه‌های جامعه سالم آن است که تعریف تهدیدها روشن، قانونی و قابل نظارت باشد و نهادهای قدرت نتوانند هر موضوعی را ذیل عنوان امنیت قرار دهند. در دنیای امروز این چالش ابعاد تازه‌ای پیدا کرده

امنیت و آزادی از مهم‌ترین و در عین حال مناقشه برانگیزترین مفاهیم زندگی سیاسی و اجتماعی انسان هستند. کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که این دو ارزش را به رسمیت نشناسد، اما اختلاف اصلی از جایی آغاز می‌شود که قرار است میان آن‌ها توازن برقرار شود. هرگاه جامعه‌ای با تهدیدی جدی روبه‌رو می‌شود، مطالبه امنیت افزایش می‌یابد و هرگاه قدرت سیاسی در گسترش اختیارات خود زیاده‌روی می‌کند، خواست آزادی برجسته‌تر می‌شود. از همین رو، تاریخ سیاست را می‌توان تا حدی تاریخ کشمکش میان امنیت و آزادی دانست.

در نگاه نخست، امنیت و آزادی دو مفهوم متضاد به نظر می‌رسند. امنیت مستلزم وجود قواعد، نظارت و محدودیت‌هایی است که از آسیب رساندن افراد به یکدیگر جلوگیری کند. در مقابل، آزادی به معنای امکان انتخاب، بیان عقیده، سبک زندگی و مشارکت در امور عمومی بدون مداخله غیر ضروری قدرت است. به همین دلیل، بسیاری از دولت‌ها در شرایط بحرانی استدلال می‌کنند که برای حفظ امنیت ناچارند بخشی از آزادی‌های فردی را محدود کنند. اما مسأله اساسی این است که این محدودیت تا کجا می‌تواند ادامه یابد و در چه نقطه‌ای امنیت به بهانه‌ای برای محدود کردن آزادی تبدیل می‌شود. واقعین آن است که امنیت و آزادی نه دشمن یکدیگر،



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



هفته‌نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

امنیت به ابزاری برای محدودسازی آزادی تبدیل شود افزایش می‌یابد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین معیار تشخیص این مرز، اصل تناسب است. محدودیت‌هایی که به نام امنیت اعمال می‌شوند باید ضرورت مشخص، مدت زمان معین و توجیه قابل فهم داشته باشند. همچنین باید امکان بررسی و نقد آن‌ها وجود داشته باشد. امنیتی که نتوان درباره آن پرسش کرد، به تدریج از مفهوم حفاظت فاصله می‌گیرد و به قلمرو سلطه نزدیک می‌شود.

در نهایت، جامعه موفق نه جامعه‌ای است که صرفاً امنیت را بر آزادی ترجیح دهد و نه جامعه‌ای که آزادی را بدون توجه به امنیت دنبال کند. هنر حکمرانی در یافتن تعادلی است که در آن شهروندان هم از تهدیدها مصون باشند و هم احساس کنند که صاحب حق انتخاب، حق بیان و حق مشارکت هستند. امنیت و آزادی دو کفه یک ترازو هستند؛ هرگاه یکی بیش از اندازه سنگین شود، تعادل اجتماعی بر هم می‌خورد. حفظ این تعادل شاید دشوارترین وظیفه هر نظام سیاسی باشد، اما بدون آن نه امنیت واقعی شکل می‌گیرد و نه آزادی پایدار.

است. فناوری‌های نوین امکان نظارت گسترده بر زندگی شهروندان را فراهم کرده‌اند. دوربین‌های هوشمند، تحلیل داده‌های کلان و ردیابی دیجیتال می‌توانند به کشف جرم و افزایش امنیت کمک کنند، اما همزمان این خطر را نیز به وجود می‌آورند که حریم خصوصی افراد به تدریج از میان برود. پرسش مهم این است که آیا جامعه‌ای که همه چیز در آن قابل رصد و ثبت است، همچنان جامعه‌ای آزاد محسوب می‌شود؟ پاسخ قطعی به این سؤال آسان نیست، اما روشن است که هرچه ابزارهای نظارتی قدرتمندتر می‌شوند، ضرورت نظارت بر ناظران نیز بیشتر می‌شود.

از منظر فلسفه سیاسی، مرز میان امنیت و آزادی را نمی‌توان با یک فرمول ثابت تعیین کرد. این مرز در هر جامعه‌ای به میزان اعتماد عمومی، کیفیت قانون‌گذاری و پاسخگویی نهادهای قدرت بستگی دارد. هرچه حکومت‌ها شفاف‌تر باشند و شهروندان امکان بیشتری برای مشارکت و نظارت داشته باشند، تعارض میان امنیت و آزادی کاهش می‌یابد.

در مقابل، هرچه تصمیمات پشت درهای بسته گرفته شود و امکان نقد و پرسشگری محدودتر گردد، احتمال آنکه



بين الملل



بحران اوکراین؛ رویارویی با واقعیت تلخ



فاطمه قدم

دانشجو دکتری علوم سیاسی

«بحران اوکراین فروریختن دیوارهای بلند آرمان گرایی بود؛ جایی که واقعیتِ عریانِ قدرت، بر توافق نامه های کاغذی و توهمِ صلح پایدار چیره شد.»

خطای محاسباتی در درک واقعیت های ژئوپلیتیک شد. تکیه بر وعده های امنیتی انتزاعی و نادیده گرفتن حساسیت های یک قدرت همسایه، نشان داد که در دنیای واقعیت، منافع ملی تنها قطب نمای حرکت کشورهاست و اخلاق یا دوستی های دیپلماتیک، وزن چندانی در معادلات سخت ندارند.

۳. پیوند اندیشه و واقعیت:

آموختنی بزرگ این بحران، عبور از آرمان گرایی صرف است. اگرچه صلح و عدالت غایات ارزشمندی هستند، اما بدون درک مکانیسم های قدرت، رسیدن به آنها غیرممکن است. بحران اوکراین به ما نشان داد که حتی در قرن بیستم و یکم، همچنان زور و توانمندی های ساختاری هستند که مرزها و مقدرات ملت ها را تعیین می کنند.

*جمع بندی

بحران اوکراین پایان عصر ساده انگاری در سیاست بین الملل است. این جنگ به ما آموخت که برای صلح، باید قدرت را شناخت و برای حفظ امنیت، باید توازن را مدیریت کرد. نگاه واقع گرایانه نه به معنای ستایش جنگ، بلکه به معنای فهم دقیق موتور محرک سیاست یعنی قدرت است. برای هر کنش گر سیاسی، درک این واقعیت های تلخ، پیش نیاز تحلیل صحیح از آینده جهان است.

بحران اوکراین صرفاً یک درگیری مرزی در اروپای شرقی نیست؛ بلکه نقطه عطف تاریخ معاصر و آزمایشگاهی بزرگ برای بازخوانی نظریات قدرت است. برای کسانی که سال ها از دریچه اندیشه سیاسی و با عینک هنجاری به جهان نگریسته اند، این جنگ یک شوک بیدار کننده بود. ما عادت کرده بودیم جهان را آن گونه که باید باشد (بر مدار صلح و حقوق بین الملل) تصور کنیم، اما واقعیت اوکراین به ما آموخت که جهان را آن گونه که هست ببینیم.

۱. منطق قدرت و توازن قوا:

در قلب این بحران، نظریه رئالیسم تهاجمی خودنمایی می کند. برخلاف تصورات لیبرالی که بر همکاری های بین المللی تأکید داشتند، بحران اوکراین ثابت کرد که در نظام بین الملل، هیچ قدرتی بالاتر از دولت ها برای تأمین امنیت وجود ندارد. روسیه به عنوان یک بازیگر بزرگ، گسترش ناتو به شرق رانه یک حرکت دموکراتیک، بلکه یک تنگنای امنیتی و تهدیدی وجودی قلمداد کرد. در اینجا، منطق توازن قوا بر تمام توافق نامه های کاغذی پیشی گرفت.

۲. بیشینه سازی قدرت: بقا در فضای آناشیک:

بازیگران اصلی این صحنه هر کدام به دنبال بیشینه سازی قدرت و نفوذ خود هستند. اوکراین در این میان، قربانی یک



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



سیاست



تغییر جنگ نظامی به جنگ روانی



لطفعلی عاقلی،

پژوهشگر اقتصاد و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

کاخ سفید تحت تأثیر مشاورین امنیتی و سناتورهای پرنفوذ و تندرو قرار دارد.

اما آنچه روشن است، لااقل از دید اقتصادی، نوسان گیری در بازارهای مختلف کالا و بورس سهام و کسب ثروت های هنگفت از محل این نوسانات، پدیده عادی و قابل توجهی به شمار می رود. از سوی دیگر، در انتظار نگهداشتن و خسته سازی طرف مقابل از دیگر تاکتیک های آمریکاست، به طوری که در داخل کشور، مردم می پرسند که آینده این تحولات چه خواهد شد؟ آیا جنگی مجدد رخ می دهد یا نه؟ پاسخ به این سؤالات، در همان «ابهام اعلام مواضع» کاخ سفید نهفته است. به طور کلی، بر اساس رویدادهای گذشته و تحمیل دو جنگ نابرابر ۱۲ روزه و رمضان، می شود اذعان کرد که آمریکا، قابل اعتماد نیست و آمادگی در برابر هر گونه تحرک، تهدید و تک دشمن، یک اجبار عقلانی است نه اختیار غیر عقلانی. در نگاه واقع بینانه، بایستی متذکر شد که در داخل کشور نیز صداهای واحدی به گوش نمی رسد و نمایندگان مجلس، کارشناسان دولتی و گاهی ائمه جمعه و جماعات و مداحان و صحنه گردانان میادین و کارشناسان مدعو صدا و سیما، به جای میل به نقطه مشترک، بر اهداف متناقض، شعاری و پروپاگاندا تأکید دارند. به بیان دیگر، جنگ روانی تنها از سوی طرف خارجی نیست، بلکه در داخل نیز، تندروی ها، اظهارات آتشین و گاهی دور از حقیقت جنگ، موجب آسیب به روح و روان افراد است. در تحلیل نهایی می توان گفت که دستیابی به تفاهم یا توافق، نیاز به محاسبات هزینه-فایده و ترجیح منافع ملی و اکثریتی بر منافع حزبی و اقلیتی دارد. در چنین وضعیتی، جنگ روانی هم رنگ می بازد و تصمیمات عقلایی جایگزین اقدامات و بیانات هیستریک می شود.

آمریکا و اسرائیل در یک تلاش هماهنگ و از قبل برنامه ریزی شده، جنگی نابرابر را از نهم اسفند ۱۴۰۴ بر ایران تحمیل کردند و هر چند خسارات هنگفت مالی و تلفات جانی بر پیکره نظام وارد آوردند اما ایستادگی فرزندان ایران زمین و حملات موشکی به قرارگاه ها و مراکز لجستیک آنها در کشورهای همسایه و نیز رژیم اسرائیل سبب شد که در هفته سوم فروردین ماه ۱۴۰۵، آتش بس یک جانبه از سوی آمریکا اعلام شود که تاکنون با نقض موارد اندک ادامه داشته است. از شروع آتش بس تاکنون که بیش از ۵۰ روز می گذرد، کوشش های متعددی از سوی واسطه گران سیاسی (ترکیه، عمان، قطر، عمان و حتی روسیه) به عمل آمده است تا فصل مشترک توافق احتمالی ایران-آمریکا حاصل شود. آنچه در مذاکرات با واسطه یا بی واسطه بین ایران-آمریکا به طور مکرر بیان شده، رفع محاصره دریایی ایران، رفع تحریم ها علیه ایران، آزادسازی تنگه هرمز، آزادسازی دارایی های ایران و تضمین ایران به عدم دستیابی به تسلیحات هسته ای و.. موارد مشابه است، اما در خلال روزها و هفته های گذشته محتوای مذاکرات به شدت متغیر بوده و نه ایران و نه آمریکا به طور مشخص، منظور نهایی خود را از توافق یا تفاهم نامه ابراز نکرده اند. روند آغاز آتش بس تا مذاکرات جاری مستقیم یا غیرمستقیم و تصمیمات روزمره، شناور و بعضاً مبهم رییس جمهور آمریکا، حکایت از تغییر فاز نظامی جنگ به فاز روانی دارد. در واقع، مواضع متغیر کاخ سفید که تحت تأثیر مشاورین امنیتی یا سناتورهای نمایندگان پرنفوذ و تندرو است، سبب شده اخبار ضدو نقیض از سوی خبرگزاری های رسمی خود آمریکا به دنیا مخابره شود.



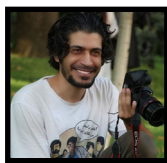
هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



معماری قدرت؛ مقایسه مجلس ایران با پارلمان‌های کلاسیک



بهزاد میقانی

فعال محیط زیست

مجلس عوام بریتانیا از معروف ترین نمونه‌های پارلمان‌های کوچک و فشرده در جهان است

واکنش چهره‌ها، اعتراض‌ها، خنده‌ها و فریادهای طرف مقابل را احساس می‌کنند. همین نزدیکی فیزیکی، فضای سیاسی را زنده‌تر، رقابتی‌تر و حتی گاهی تنش‌آلودتر می‌کند. کنگره آمریکا نیز اگرچه از نظر ابعاد از مجلس بریتانیا بزرگ‌تر است، اما همچنان طراحی آن برای مواجهه مستقیم سیاسی انجام شده است. فضای داخلی کنگره با ستون‌های عظیم، سقف‌های بلند و صندلی‌هایی که به شکل نیم‌دایره اطراف جایگاه سخنرانی قرار گرفته‌اند، حس اقتدار و شکوه حکومتی را منتقل می‌کند. در عین حال، نمایندگان و سناتورها در جلسات حساس دائماً زیر نگاه رسانه‌ها، افکار عمومی و رقبای سیاسی قرار دارند. بنابراین حتی معماری آن نیز نوعی فضای رقابت و پاسخ‌گویی را حفظ کرده است.

وقتی این نمونه‌ها را با مجلس فعلی ایران مقایسه می‌کنیم، تفاوت مهمی دیده می‌شود. در مجلس ایران، فاصله زیاد میان نمایندگان باعث می‌شود فضای جلسه بیشتر شبیه یک ساختار مدیریتی و رسمی باشد تا یک میدان مناظره سیاسی. برخی تحلیلگران معتقدند این فاصله فیزیکی به نوعی فاصله روانی هم تبدیل می‌شود؛ یعنی نمایندگان کمتر احساس می‌کنند در یک جدال مستقیم سیاسی حضور دارند. در نتیجه، فضای مجلس آرام‌تر اما کم‌تحرک‌تر به نظر می‌رسد.

اما نکته جالب‌تر، مقایسه با ساختمان قدیمی مجلس شورای ملی پیش از انقلاب است. آن ساختمان که بخش زیادی از فضای داخلی آن با چوب ساخته شده بود، حال و هوایی کاملاً متفاوت داشت. صندلی‌های چوبی نزدیک به هم، فضای کوچک‌تر، سقف کوتاه‌تر و معماری کلاسیک باعث می‌شد جلسات حالت گرم‌تر و سیاسی‌تری داشته باشند. در عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی دیده می‌شود که نمایندگان فاصله کمی با یکدیگر داشتند و فضای مجلس بیشتر شبیه پارلمان‌های سنتی اروپایی بود. حتی صدای اعتراض، تشویق یا کوبیدن

اگر بخواهیم مجلس شورای اسلامی ایران را با پارلمان‌هایی مانند مجلس عوام بریتانیا، کنگره آمریکا و حتی ساختمان قدیمی مجلس شورای ملی ایران مقایسه کنیم، فقط درباره تفاوت در معماری ساختمان‌ها صحبت نمی‌کنیم؛ بلکه در واقع درباره تفاوت در فرهنگ سیاسی، شیوه گفت‌وگو، نوع رابطه نمایندگان با یکدیگر و حتی نگاه حکومت‌ها به مفهوم سیاست و قدرت سخن می‌گوییم. شکل سالن مجلس، فاصله صندلی‌ها، ارتفاع جایگاه ریاست، نزدیکی یا دوری نمایندگان از هم و حتی جنس چوب، سنگ یا فلز به کار رفته در ساختمان می‌تواند بر رفتار سیاسی و فضای روانی جلسات تأثیر بگذارد.

مجلس شورای اسلامی ایران که پس از انقلاب ساخته شد، سالنی بسیار بزرگ، مرتفع و مدرن دارد. نمایندگان در ردیف‌های وسیع و نیم‌دایره‌ای با فاصله قابل توجه از یکدیگر می‌نشینند و بیشتر رو به جایگاه ریاست و تریبون اصلی قرار دارند تا رو در روی هم. این طراحی بیشتر شبیه سالن‌های کنفرانس بین‌المللی یا مجامع رسمی حکومتی است. در چنین فضایی، نظم، کنترل و مدیریت جلسه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. نماینده هنگام سخنرانی کمتر در تماس مستقیم با واکنش نزدیک مخالفان یا موافقان قرار می‌گیرد و فضای جلسه معمولاً رسمی‌تر، آرام‌تر و تا حدی اداری‌تر به نظر می‌رسد.

در مقابل، مجلس عوام بریتانیا یکی از معروف‌ترین نمونه‌های پارلمان کوچک و فشرده در جهان است. در این مجلس، دو جناح اصلی دقیقاً روبه‌روی هم می‌نشینند و فاصله میان آن‌ها بسیار کم است. حتی تعداد صندلی‌های مجلس کمتر از تعداد کل نمایندگان است و در بسیاری از جلسات، برخی نمایندگان ناچار به ایستادن می‌شوند. این طراحی تصادفی نیست؛ بلکه بخشی از سنت تاریخی سیاست بریتانیاست. در آنجا پارلمان بر پایه مناظره مستقیم، چالش فوری و پاسخ‌گویی زنده شکل گرفته است. نمایندگان هنگام سخنرانی بلافاصله

هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

روی میزها در آن محیط انعکاس بیشتری داشت و حس درگیری سیاسی را شدیدتر منتقل می کرد.

البته نباید فراموش کرد که صرف کوچک بودن یا چوبی بودن یک مجلس، به معنای دموکراتیک تر بودن آن نیست. در دوره پهلوی نیز بسیاری معتقد بودند که تصمیمات اصلی بیرون از مجلس گرفته می شد و مجلس استقلال کامل نداشت. اما از نظر معماری و فضای سیاسی، آن ساختمان قدیمی حس متفاوتی نسبت به سالن بزرگ و مدرن فعلی ایجاد می کرد؛ حسی که به گفت و گوی نزدیک تر و فضای زنده تر سیاسی شباهت داشت.

در بسیاری از کشورهای دنیا، معماری پارلمان بازتابی از تاریخ و فرهنگ سیاسی آن کشور است. پارلمان بریتانیا حاصل قرن ها سنت مناظره و رقابت حزبی است. کنگره آمریکا نماد اقتدار و نمایش قدرت جمهوری آمریکاست. مجلس فعلی ایران نیز بیشتر بر نظم، تمرکز و ساختار رسمی حکومتی تأکید دارد. بنابراین ساختمان مجلس تنها یک فضای اداری نیست؛ بلکه نوعی تصویر فیزیکی از شیوه حکمرانی و فرهنگ سیاسی هر کشور محسوب می شود.

برخی صاحب نظران معتقدند اگر هدف، افزایش گفت و گوی مستقیم، پویایی سیاسی و مشارکت واقعی تر نمایندگان باشد، شاید فضای کوچک تر و نزدیک تر بتواند تأثیر مثبتی داشته باشد. به همین دلیل، به باور نویسنده، می توان این پیشنهاد را مطرح کرد که مجلس شورای اسلامی به ساختمان کوچک تر و تمام چوبی سنای پیش از انقلاب منتقل شود؛ ساختمانی که به دلیل فضای صمیمی تر، نزدیکی بیشتر نمایندگان و معماری گرم و انسانی خود، می تواند زمینه گفت و گوی مستقیم تر و فضای سیاسی

پویاتری را ایجاد کند. چنین تغییری شاید بتواند مجلس را از حالت صرفاً رسمی و اداری امروز تا حدی خارج کرده و آن را به محیطی زنده تر، فعال تر و شبیه پارلمان های کلاسیک جهان نزدیک تر کند.

*منابع

۱. The History of Parliament: The House of Commons

نویسندگان: Lewis Namier ، John Brooke و جمعی از پژوهشگران تاریخ پارلمان بریتانیا

۲. Parliament and Politics in Britain

نویسنده: Michael Rush

۳. The English Constitution

نویسنده: Walter Bagehot

۴. Congress and Its Members

نویسندگان: Roger H. Davidson ، Walter J. Oleszek

۵. Architecture and Democracy

نویسنده: Claude Fayette Bragdon

۶. The Symbolism of Power: Architecture and Political Culture

نویسنده: Murray Edelman

۷. کتاب «تاریخ مجلس شورای ملی ایران»

نویسنده: مهدی بامداد

۸. کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» - نویسنده: حسین مکی

۹. کتاب «معماری معاصر ایران» - نویسنده: سید هادی

میرمیران و پژوهشگران معماری ایران

۱۰. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران

(آرشیو رسمی تصاویر و اسناد تاریخی مجلس)

۱۱. وبسایت رسمی پارلمان بریتانیا

UK Parliament – House of Commons



معرفی کتاب



ملت
اراده
هفته نامه

آینده؛ از آن کودکان

نقد و بررسی کتاب «من و کودکم»

اثر زهرا سعدی



فاطمه وهابی زاده

نقش امنیت روانی، محبت و ارتباط مؤثر در شخصیت کودک غیر قابل انکار است.

مقدمه

ادبیات تربیتی و روان شناسی کودک در سال های اخیر به یکی از مهم ترین حوزه های مطالعاتی خانواده ها تبدیل شده است. والدین بیش از گذشته در جست و جوی منابعی هستند که بتوانند آنان را در مسیر شناخت بهتر فرزند و ایجاد رابطه ای سالم و مؤثر با کودک یاری کند. کتاب «من و کودک» اثر زهرا سعدی نیز در همین چارچوب قابل بررسی است؛ اثری که تلاش دارد به موضوع تعامل میان والدین و کودک از زاویه ای آموزشی و تربیتی بپردازد.

نقاط قوت کتاب

یکی از مهم ترین ویژگی های کتاب، زبان ساده و قابل فهم آن است. نویسنده تلاش کرده است مفاهیم تربیتی را بدون پیچیدگی های علمی و تخصصی مطرح کند تا مخاطبان عمومی نیز بتوانند از مطالب آن بهره مند شوند. این ویژگی سبب می شود کتاب برای والدین جوان و خانواده هایی که آشنایی چندانی با مباحث روان شناسی ندارند، قابل استفاده باشد.

نکته مثبت دیگر، توجه به نقش عاطفه در تربیت کودک است. در بسیاری از بخش های کتاب، بر اهمیت همدلی، گفت و گو و درک نیاز های روانی کودک تأکید شده است. این نگاه می تواند به تقویت رابطه والد و فرزند کمک کند و از رویکردهای صر فادستوری و تنبیهی فاصله بگیرد.

همچنین استفاده از مثال های روزمره و موقعیت های واقعی زندگی باعث شده است که مطالب کتاب برای خواننده ملموس و کاربردی به نظر برسد.

نقاط ضعف و کاستی ها

در کنار نکات مثبت، کتاب در برخی بخش ها نیازمند تحلیل عمیق تر است. برخی از مباحث مطرح شده بیشتر جنبه توصیه ای دارند و کمتر به پشتوانه های علمی و پژوهشی استناد می کنند. در حوزه تربیت کودک، ارائه راهکارها بدون ارجاع به یافته های علمی

ممکن است از اعتبار محتوایی اثر بکاهد.

از سوی دیگر، تفاوت های فردی کودکان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شیوه های تربیتی معمولاً نمی توانند برای همه کودکان به یک شکل مؤثر باشند و لازم است ویژگی های شخصیتی، شرایط خانوادگی و محیط اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. همچنین در بعضی بخش ها مطالب حالت تکراری پیدامی کنند و امکان فشرده تر شدن متن وجود داشت.

تحلیل محتوایی

پیام اصلی کتاب بر اهمیت حضور آگاهانه والدین در فرآیند رشد کودک استوار است. نویسنده تلاش می کند نشان دهد که تربیت موفق بیش از آنکه وابسته به امکانات مادی باشد، به کیفیت ارتباط عاطفی میان والد و فرزند بستگی دارد.

این نگاه با بسیاری از نظریه های جدید روان شناسی کودک هم خوانی دارد؛ نظریه هایی که نقش امنیت روانی، محبت و ارتباط مؤثر را در رشد شخصیت کودک بسیار مهم می دانند.

با این حال، کتاب می توانست با پرداختن بیشتر به چالش های جدید تربیتی مانند فضای مجازی، وابستگی به تلفن همراه، فشار های آموزشی و تغییر سبک زندگی خانواده ها، ارتباط بیشتری با مسائل روز برقرار کند.

نتیجه گیری

کتاب «من و کودک» اثری آموزشی و تربیتی است که با زبانی روان و قابل فهم تلاش می کند والدین را با برخی اصول ارتباط صحیح با کودک آشنا کند. مهم ترین نقطه قوت کتاب، تأکید بر رابطه عاطفی و انسانی میان والد و فرزند است. در مقابل، کمبود ارجاعات علمی و محدود بودن برخی تحلیل ها از جمله نقاط قابل نقد آن بشمار می رود. در مجموع، این کتاب می تواند برای والدینی که به دنبال آشنایی مقدماتی با مفاهیم تربیت کودک هستند، مفید باشد؛ اما برای مطالعه تخصصی تر، نیاز به استفاده از منابع علمی و پژوهشی تکمیلی نیز احساس می شود.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳
۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

اقتصاد



عملکرد اقتصادی دولت در قلاب دو در دو



رحمان سعادت

استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری،
دانشگاه سمنان

پول دیجیتال و رمز ارزها معادلات اقتصادی را تغییر داده است.

اطمینانی و رو به ابهام قرار دارد. از تصمیمات سخت در حوزه اقتصادی، اداری و حتی تعیین تکلیف جمعیت کثیری از دانشجویان و دانش آموزان از اهمیت ویژه و حیاتی برخوردار است.

اما به نظر می‌رسد که مهم‌ترین وظیفه دولت در شرایط کنونی توجه مشکلات اقتصادی به‌ویژه "فرا تورم" است. اخبارهای مربوط به افزایش قیمت‌ها خبر از مواجهه دولت با چیزی بیش از تورم است. یعنی آن چیزی در اقتصاد در حال رقم خوردن است، نه تنها از تورم بیشتر است، بلکه از تورم نجومی هم بالاتر می‌باشد. تورم و تورم نجومی ریشه اقتصادی دارد. اما فرا تورم ساخته و پرداخته عده‌ای سود جو از شرایط حساس کشور است. طبیعتاً ارگان‌های نظارتی دولت و همچنین قوه قضاییه بهتر است وارد میدان شده و جلو این‌گونه افراد را بگیرند. چرا که اگر آمریکا و اسرائیل به مراکز نظامی و صنعتی حمله می‌کنند، افراد سود جو مستقیماً سفره مردم را نشان می‌گیرند. حتماً گران فروشی (بالا تر از تورم) در شرایط فعلی مصداق واقعی اقدام علیه امنیت ملی است و مجازات سنگین باید در پی داشته باشد. اکنون که دولت در اقتصاد مقاومتی کارنامه قابل قبولی از خود نشان داده، باید در اقدام دوم مبارزه با دوگانه گران فروشی و فساد اقتصادی را در رأس برنامه‌ها قرار دهد.

در این میان، دو دستگاه اقتصادی مهم یعنی بانک مرکزی و وزارت اقتصاد دو موتور تثبیت اقتصادی و ترغیب رشد اقتصادی هستند. هماهنگی بین این دو وزارت خانه می‌تواند شرایط مطلوبی را رقم بزند.

وقتی از بانک مرکزی سخن به میان می‌آید، مدیریت پولی و مدیریت ارزی به ذهن متبادر می‌شود. در شرایط فعلی مدیریت ارزی مهم‌تر است چرا سیاست ارزی در حوزه مصرف و تولید اثر زود هنگام دارد.

تقریباً دو سال از سر کار آمدن دکتر پزشکیان به‌عنوان رئیس جمهور و تشکیل دولت چهاردهم می‌گذرد. تیم اقتصادی دولت دو وزیر اقتصاد و دو رئیس بانک مرکزی را تجربه کرده است. هر سال یک وزیر و یک بانک مرکزی. کشور دو جنگ را تاکنون به خود دیده است. اگر دو واژه کلیدی دولت را بخواهیم نام ببریم، حتماً اولی وفاق و دومی ناترازی است. دولتی که بعد از پیروزی در انتخابات با شعار وفاق شروع کرد و به مبارزه با ناترازی اقتصادی رفت. اما به یک باره درگیر ناآرامی‌های داخلی و در ادامه جنگ تمام عیار شد.

به هر حال دولت چهاردهم هم به نیمه راه رسیده و باید بداند که دو سال آتی هم سریع می‌گذرد. بهتر است با ارزیابی صحیح دو سال گذشته برنامه دو سال آینده را طراحی و به اجرا در آورد. البته ابهام در شرایط فعلی کشور در حوزه بین‌الملل کار را دشوار کرده است.

در تئورهای مدیریتی یکی از مباحث مهم موضوع تصمیم‌گیری است. بطور کلی تصمیم‌گیری در چهار حالت اتفاق می‌افتد. حالت اول تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان است. همه چیز قابل پیش‌بینی و شرایط با اثبات است. حالت دوم شرایط ریسکی یا مخاطره است. یعنی خطر وجود دارد، اما میزان خطر قابل محاسبه و اندازه‌گیری است و احتمال موفقیت را می‌توان اندازه‌گیری و بر اساس میزان ریسک تصمیم به انجام و یا عدم انجام گرفت. حالت سوم حالت نا اطمینانی است به این مفهوم که خطر وجود دارد و متوجه خطر هستیم. اما اطلاعات به میزانی نیست که ریسک قابل اندازه‌گیری باشد. در این تصمیم سخت اما به‌وسیله تجربه می‌توان تصمیم‌نهایی را در صورت اجبار اتخاذ کرد و حالت چهارم شرایط ابهام و وضعیت نا مشخص است. تصمیم در این فضا بسیار دشوار می‌باشد. اکنون پزشکیان و دولت در شرایط نا



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

شرایط کنونی بهتر از تمام اندیشمندان حوزه اقتصاد بهره بگیرد. اساتید اقتصاد به آخرین یافته‌های علم اقتصاد آگاه هستند. اکنون که دنیا و جوامع به سرعت در حال تغییر و تحول هستند، دیگر نمی‌توان با روش‌های گذشته به نتایج مطلوب رسید. مثلاً پول دیجیتال و رمز ارز ها معادلات اقتصادی را تغییر داده است. بنابراین دولت چهاردهم در ادامه راه از تمام ظرفیت سرمایه انسانی و اجتماعی برای بهبود اوضاع اقتصادی بهره بگیرد. دکتر پزشکian باید به این امر واقف باشد که هر چه در سال سوم بکارد، می‌تواند نتیجه آن را در انتخابات ۱۴۰۷ درو کند. دولت دوگانه «کاهش شتاب تورم» و «افزایش سرعت توسعه» را محور قرار دهد.

حدود یک دهه است که چرخه معیوب آزاد سازی قیمت ارز و سپس سیاست نرخ ارز ترجیحی و دوباره سیاست تک نرخی کردن و آزاد سازی سبب سردرگمی مردم و فعالین اقتصادی شده است. به نظر می‌رسد سیاست نرخ ارز «افزایش مدیریت شده» می‌تواند فعلاً راه حل مطلوب باشد. یعنی افزایش کنترل شده نه آزاد سازی غیر کنترل شده. اگر این سیاست در پی گرفته شود مردم به یک نرخ ارز و تورم قابل محاسبه دست پیدا می‌کنند و طبیعتاً می‌توانند تصمیمات لازم را برای میان مدت و بلندمدت بگیرند. البته دولت در انتهای دو سال نیاز دارد از اقتصاددانان ساکت نیز کمک بگیرد، متأسفانه به دلیل مختلف اساتید اقتصاد سکوت اختیار کردند، دولت دکتر پزشکian در



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

جهان در هفته ای که گذشت



جهان در هفته‌ای که گذشت



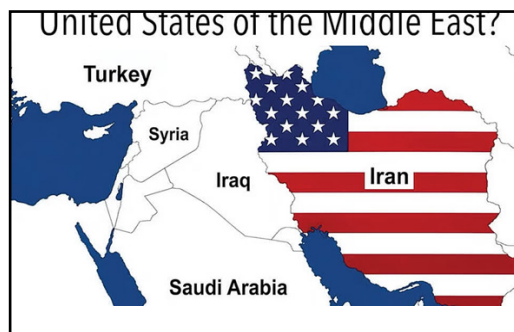
مهتاب قصابی

منوط به نهایی شدن مذاکرات میان دو کشور ایران و ایالات متحده است.



ترامپ تصویری از نقشه ایران با شرح «ایالات متحده خاورمیانه» منتشر کرد

برای رسیدن به توافق تا حد زیادی مذاکره شده، البته تایید شدن آن منوط به نهایی شدن مذاکرات میان دو کشور ایران و ایالات متحده است.



نگارش از یورونیوز فارسی
تاریخ انتشار ۲۶/۰۵/۲۳ -

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا روز شنبه تصویری گرافیکی از نقشه خاورمیانه را هم‌رسان کرد که روی آن نوشته شده است «ایالات متحده خاورمیانه».

در این تصویر که کشورهای خاورمیانه مانند ایران، عراق، سوریه و عربستان در آن دیده می‌شوند، نقشه ایران با پرچم آمریکا پوشانده شده است.

آقای ترامپ هیچ برای این عکس که در شبکه اجتماعی خودش، تروث سوشال هم‌رسان کرده، هیچ توضیح دیگری منتشر نداده است. به فیس بوک یورونیوز فارسی بپیوندید

رئیس جمهور آمریکا پیشینه تغییر نام مکان‌ها در گفتار و در نوشتار را دارد. از جمله او یک بار در حین سخنرانی، به جای تنگه هرمز، سهواً نام «تنگه ترامپ» را به زبان آورد، اما بی‌درنگ توضیح داد که این «تصادفی» نیست.

او روز دهم اردیبهشت نیز یک تصویر گرافیکی از تنگه هرمز را در شبکه اجتماعی خودش هم‌رسان کرد که روی آن نوشته شده بود: «تنگه ترامپ».

ترامپ: جزئیات نهایی توافق با ایران در حال بررسی است؛ تنگه هرمز باز خواهد شد

برای رسیدن به توافق تا حد زیادی مذاکره شده، البته تایید شدن آن

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا عصر شنبه در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» اعلام کرد که در گفتگو با رهبران منطقه‌ای درباره تفاهم‌نامه پایان جنگ با ایران با رهبران منطقه‌ای گفتگو کرده است و افزود که توافق در مرحله نهایی است. آقای ترامپ افزود: «توافق تا حد زیادی مذاکره شده، البته منوط به نهایی شدن میان ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مذکور است. خبرگزاری فارس عصر شنبه در واکنش به اظهارات دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر این که در صورت حصول توافق آمریکا و ایران تنگه هرمز باز خواهد شد، نوشت: «این ادعا با واقعیت فاصله دارد. خبرگزاری فارس تاکید کرد که در این مرحله از توافق پرونده هسته‌ای ایران مورد بحث قرار نگرفته است و نوشت: «لازم به ذکر است ترامپ پیش از این، مذاکره درباره برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان یکی از شروط اصلی و لاینفک هر گونه توافق اعلام کرده بود».

روایات متناقض از توافق تهران و ترامپ؛

ایران می‌تواند از طریقی مسیر دسترسی باریک ذخایر اuranium خود را باز یابی کند.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



به سی بی اس نیوز: به توافق بسیار نزدیک شده ایم دونالد ترامپ در گفتگویی تلفنی با اکیسیوس، احتمال توافق با تهران یا آغاز دوباره جنگ را «پنجاه-پنجاه» خواند و هشدار داد اگر توافقی خوب حاصل نشود، ایران را به خاک سیاه می نشاند؛ سخنانی تهدیدآمیز که همزمان با ضرب الاجل واشنگتن برای بررسی پیش نویس نهایی و در هماهنگی با مواضع مارکورو و بیوم مطرح شده است. دونالد ترامپ در گفتگویی تلفنی با اکیسیوس، احتمال توافق با تهران یا آغاز دوباره جنگ را «پنجاه-پنجاه» خواند و هشدار داد اگر توافقی خوب حاصل نشود، ایران را به خاک سیاه می نشاند؛ سخنانی تهدیدآمیز که همزمان با ضرب الاجل واشنگتن برای بررسی پیش نویس نهایی و در هماهنگی با مواضع مارکورو و بیوم مطرح شده است. ترامپ: آمریکایه توافق با ایران «بسیار نزدیک تر» شده است. ترامپ در همین حال به سی بی اس نیوز گفته که مذاکره کنندگان ایالات متحده و ایران برای نهایی کردن یک توافق میان دو کشور، «بسیار نزدیک تر» شده اند.

حملات تازه آمریکا همزمان با پیشرفت در مذاکرات:

وزیر خارجه آمریکا: تنگه هرمز به هر شکل ممکن باید باز بماند



روبیو: رسیدن به توافق با ایران شاید چند روز زمان ببرد: مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا روز سه شنبه گفت که به رغم حملات تازه آمریکا به قایق های ایرانی در تنگه هرمز و تأسیسات موشکی در بندر عباس، دستیابی به توافق هسته ای با ایران همچنان امکان پذیر است و احتمالاً چند روز زمان می برد. وزیر خارجه آمریکا با اشاره به حملات روز دوشنبه ارتش این کشور به قایق ها و تأسیسات موشکی در جنوب ایران، گفت که تنگه هرمز «به هر شکل ممکن» باید باز بماند. ساعاتی بعد تیم هاو کینز، سخنگوی فرماندهی مرکزی ایالات متحده در گفت و گو با فاکس نیوز از حملات آمریکا علیه اهدافی در جنوب ایران از جمله «قایق هایی که در تلاش برای مین گذاری بودند» و همچنین «تأسیسات پرتاب موشک» خبر داد و این اقدامات را «دفاعی» توصیف کرد. الجزیره نیز روز دوشنبه به نقل از یک منبع آگاه گزارش داد که در جریان این سفر و با میانجی گری قطر ایران و آمریکا به تفاهمی درباره دارایی های مسدود شده ایران دست یافتند.

در پی اظهارات ترامپ مبنی بر ورود توافق میان ایران و آمریکا برای پایان جنگ به مرحله نهایی، روایات متناقضی از جزئیات این توافق منتشر شده است. به گزارش نیویورک تایمز، ایران در ابتدا با گنجانیدن هر گونه توافق درباره ذخایر اورانیوم با غنای بالای خود در این مرحله اولیه مخالفت کرده بود و می خواست این موضوع به مرحله دوم مذاکرات موکول شود. اما مذاکره کنندگان آمریکایی از طریق میانجی ها به ایران گفتند که بدون نوعی توافق درباره این ذخایر در مرحله اولیه توافق، آن ها از مذاکرات کنار خواهند کشید و کارزار نظامی خود را از سر خواهند گرفت. نیویورک تایمز اوایل ماه مارس در گزارشی بر اساس ارزیابی اطلاعاتی آمریکا اعلام کرده بود که ایران اکنون می تواند از طریق یک مسیر دسترسی باریک این ذخایر اورانیوم را باز یابی کند و آژانس های اطلاعاتی آمریکا به شدت این تأسیسات را تحت نظر دارند و با مطمئن شدن بالایی معتقدند که می توانند هر گونه تلاش دولت ایران یا گروه های دیگر برای انتقال آن را شناسایی کنند و به آن واکنش نشان دهند.

گزارش اکیسیوس از محتوای توافق نزدیک به امضای ایران و آمریکا:

پیش نویس یادداشت تفاهم شامل تعهداتی از سوی ایران است.



دو طرف با چه امتیازاتی موافقت کردند؟ با این حال، روشن نیست که آیا به یک توافق صلح پایدار که مطالبات دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا درباره برنامه هسته ای ایران را نیز در نظر بگیرد، منجر خواهد شد یا نه. به گفته این مقام آمریکایی، پیش نویس یادداشت تفاهم شامل تعهداتی از سوی ایران است مبنی بر این که هرگز به دنبال سلاح هسته ای نرود و درباره تعلیق برنامه غنی سازی اورانیوم و خارج کردن ذخایر اورانیوم با غنای بالای خود مذاکره کند. بنابر این گزارش، آمریکا موافقت خواهد کرد که در دوره ۶۰ روزه درباره رفع تحریم ها و آزادسازی منابع مالی ایران مذاکره کند. به گفته این مقام آمریکایی، این یک «آتش بس یک طرفه» نخواهد بود و اگر حزب الله تلاش کند دوباره مسلح شود یا درگیری ایجاد کند، اسرائیل اجازه خواهد داشت برای جلوگیری از آن اقدام کند. به گفته او، اگر آمریکا به این نتیجه برسد که ایران درباره مذاکرات هسته ای جدی نیست، ممکن است توافق حتی ۶۰ روز کامل هم دوام نیاورد.

ترامپ به اکیسیوس: وضعیت با ایران ۵۰-۵۰ است؛

احتمال آغاز دوباره جنگ یا توافق ۵۰ به ۵۰ است



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

اخبار حزبی

مجلس
خبر اراده

تاسیس ۱۳۶۹



تداوم انسجام و نظم تشکیلاتی در حزب اراده ملت ایران؛



مریم کوشکی

در راستای احیای فعالیت‌های روتین و تقویت انسجام تشکیلاتی، طی روزهای اخیر نشست‌های ارکان و دفاتر مختلف حزب اراده ملت ایران با حضور اعضا و مسئولان مربوطه برگزار شد.

از این پس، گزارش‌های مالی به صورت ماهانه تدوین و در جلسات ارشد ارائه گردد تا انضباط مالی به عنوان یکی از اصول بنیادین فعالیت‌های حزبی، به طور دقیق اجرا شود.

تداوم برگزاری جلسات در قالب تقویم زمانی بر اساس تصمیمات اتخاذ شده در نشست‌های اخیر، برگزاری منظم جلسات ارکان حزب در دستور کار قرار گرفته است. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته، جلسات شورای مرکزی، دفتر سیاسی، هیأت اجراییه و دفاتر تخصصی، طبق روال هر ماه به طور منظم تشکیل خواهد شد تا علاوه بر بررسی دقیق مسائل روز، پیگیری مصوبات و ارزیابی عملکرد هر بخش، از نزدیک صورت پذیرد.

حزب اراده ملت ایران امیدوار است با استمرار این نشست‌ها و تقویت پیوند میان اعضا و بخش‌های مختلف، علاوه بر ارتقای کیفیت فعالیت‌های آموزشی و تشکیلاتی، آمادگی کامل برای برگزاری کنگره و ایفای نقش اثرگذار در فضای سیاسی کشور را بیش از پیش فراهم سازد.

این دور از نشست‌ها که با هدف بازگشت به روال عادی فعالیت‌های حزبی و آمادگی برای برنامه‌های کلان از جمله برگزاری کنگره صورت گرفت، شامل جلسات «شورای مرکزی»، «دفتر سیاسی»، «هیأت اجراییه»، «کمیته مالی» و «دفاتر تخصصی» بود.

دبیر کل حزب اراده ملت ایران در حاشیه این جلسات با اشاره به اهمیت حفظ پویایی در ارکان حزب، اظهار داشت: «با عبور از شرایط خاص و برقراری مجدد ارتباطات، هدف گذاری اصلی ما بازگشت به ریل فعالیت‌های استاندارد تشکیلاتی است. حزب اراده ملت ایران بر این باور است که تداوم حیات سیاسی، در گرو نظم، هماهنگی و مشارکت فعال تمام ارکان و دفاتر آن است.»

شفافیت مالی؛ اصل ثابت در فعالیت‌های حزبی از جمله موارد مورد تأکید در این جلسات، تداوم رویکرد شفافیت در امور مالی بوده است. در همین راستا، کمیته مالی حزب گزارش‌های عملکرد مالی خود را ارائه نمود. مقرر گردید که

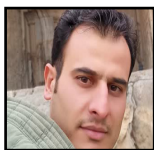


هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵

گزارش نمایشگاه مجازی



حسن غلامی

- ۱ پیش نیازهای سوسیالیسم
- ۱۰ کاربست فلسفه در اخلاق حرفه‌ای
- ۲ رشد و تحکیم یک حزب سیاسی
- ۱ تدوین خط‌مشی و راهبری در احزاب سیاسی
- ۱ جوانان و احزاب سیاسی
- ۲ جامعه‌شناسی: مطالعات مردان
- ۴ اقتصاد و مردم‌سالاری اجتماعی
- ۵ دولت رفاه و مردم‌سالاری اجتماعی
- ۴ صداها برای برابری
- ۱ برنامه‌ای برای اداره کل سازمان‌های مردم‌نهاد و...
- ۳ جهانی شدن و مردم‌سالاری اجتماعی
- ۴ مبانی مردم‌سالاری اجتماعی
- ۶ مردم‌سالاری اجتماعی به سبک اسکاندیناوی
- ۶ امنیت پایدار آب و سیاست خارجی
- ۳ اندیشه‌های سیاسی سیدقطب
- ۱ فریادی بر دیوار
- ۱ تاریخچه مردم‌سالاری اجتماعی در آلمان
- ۱ بنیان‌های مردم‌سالاری اجتماعی
- ۱ دولت‌داری و حکمرانی احزاب
- ۳ آدم کسی نبودن
- ۱ کوره راه: دو داستان بلند

طبق روال هر ساله ۱۲ اسفند شورای برگزاری نمایشگاه کتاب اعلام کرد نمایشگاه در ۲۰ اردیبهشت برگزار می‌شود. اما با توجه به شرایط موجود کشور امسال نمایشگاه فیزیکی برگزار نشد. در تاریخ ۲۰ فروردین طبق بیانیه اعلام شد که نمایشگاه به صورت مجازی برگزار می‌شود. ثبت نام نمایشگاه مجازی شروع و از ۲۶ اردیبهشت نمایشگاه آغاز به کار نمود. انتشارات حزب اراده ملت ایران با تلاش‌های بی‌وقفه مدیر مسئول و دست‌اندرکاران توانست با ۵۹ عنوان کتاب در نمایشگاه حاضر شود. در طی نمایشگاه ۲۶ سفارش ۶۳ جلد کتاب در نمایشگاه به فروش رساند رتبه اول فروش کتاب کاربست فلسفه در اخلاق حرفه‌ای، امنیت پایدار آب و سیاست خارجی و مجموعه خوانشی نوین سوسیال دموکراسی بوده است.

کتاب‌های فروش رفته به شرح زیر می‌باشد.

عنوان	تعداد
نگاهی به دلایل افول مردم‌سالاری اجتماعی	۲



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



آغاز دوباره نشست‌های «سه‌شنبه‌های گفت‌وگو»



مریم کوشکی

در این گفتگوها اعلام کرد: «ما بر این باوریم که در شرایط کنونی، بازخوانی مسائل و شنیدن دیدگاه‌های متنوع از طریق این مجامع، ضرورتی انکارناپذیر است و مطالب مهمی برای طرح در این جلسات وجود دارد.»

سلسله نشست‌های تخصصی «سه‌شنبه‌های گفت‌وگو» که به عنوان یکی از پلتفرم‌های گفت‌وگومحور در این حزب شناخته می‌شود، با برگزاری پنجاه و پنجمین جلسه، فعالیت خود را در بستر فضای مجازی از سر می‌گیرد.

جزئیات برگزاری نشست:

سلسله نشست‌های «سه‌شنبه‌های گفت‌وگو»

ساعت ۲۰:۰۰

بستر فضای مجازی (گوگل میت)

این نشست‌ها که با هدف ترویج فرهنگ گفت‌وگوی آزاد و تبادل آرا میان اعضا و نخبگان طراحی شده است، در گام جدید خود بر بستری آنلاین متمرکز خواهد بود. رویکرد این دور از جلسات، ایجاد فضایی پویا برای طرح مباحث کلان و بررسی دغدغه‌های جاری با حضور اعضای حزب و صاحب‌نظران است.

علاقه‌مندان برای شرکت در این نشست می‌توانند جهت دریافت لینک دسترسی، به درگاه‌های اطلاع‌رسانی رسمی حزب اراده ملت ایران مراجعه نمایند.

ضمن دعوت از تمامی اعضا و علاقه‌مندان به مشارکت



سه‌شنبه‌های گفت‌وگو ۵۵

گفت‌وگو آزاد

با حضور
اعضای حزب

زمان: سه‌شنبه ۱۹ خرداد ماه ساعت ۲۰
محل برگزاری: در بستر گوگل میت می‌باشد



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۳

۲۲ خرداد سال ۱۴۰۵



سازمان آگهی

برای درج تبلیغات خویش، پوستر طراحی شده را
به آدرس پایین ایمیل

Hgolami1367@gmail.com

و یا

به شماره زیر از طریق واتساپ ارسال نمائید

۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵

خاطرات سیاسی

www.khsmag.ir

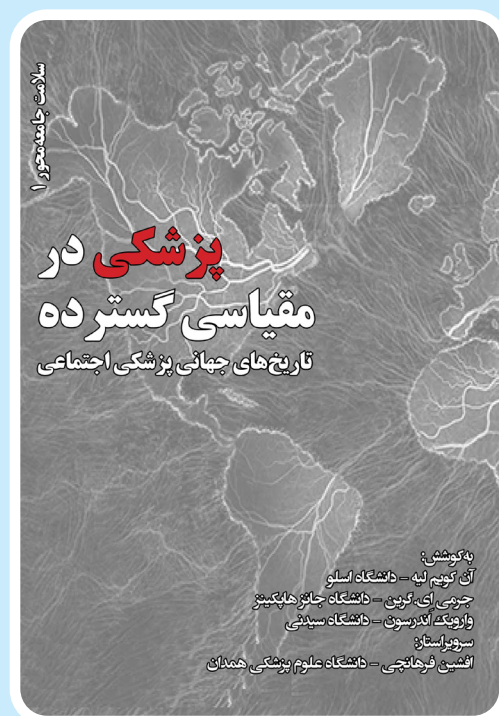
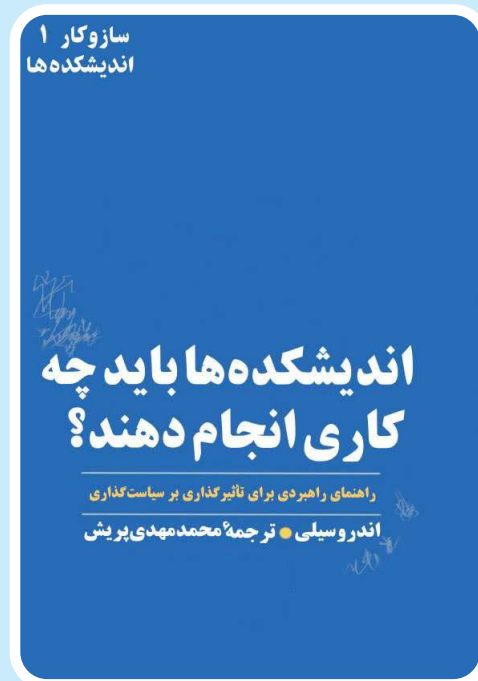
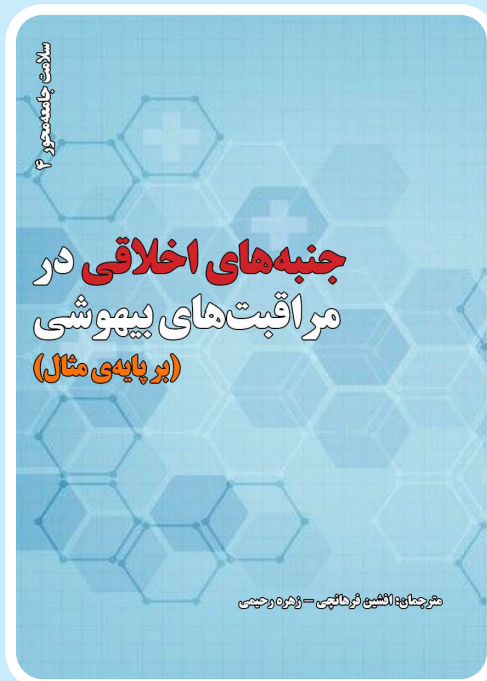




تازه های انتشارات حزب اراده ملت ایران
مجموعه سازوکار حزبی

برای تهیه کتاب به غرفه انتشارات در بازار باسلام (www.basalam.com) مراجعه کنید.
نسخه الکترونیکی کتاب ها در سایت طاقچه موجود است.
مسئول فروش انتشارات: ۰۹۳۰۵۴۳۹۵۱۵

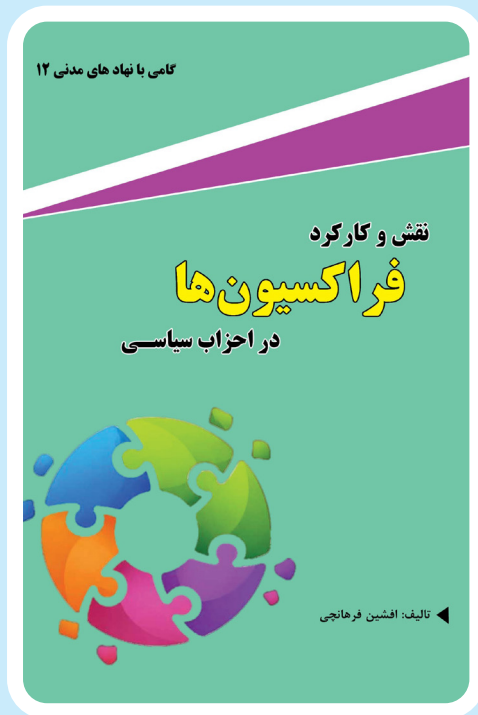
انتشارات حزب اراده ملت ایران منتشر کرده است



برای خرید نسخه کاغذی کتاب می‌توانید با شماره تلفن ۰۹۳۰۵۴۳۹۵۱۵ تماس گرفته و یا در اپلیکیشن باسلام، ترب خرید نمایید.

برای خرید نسخه الکترونیکی کتاب می‌توانید به اپلیکیشن یا سایت طاقچه مراجعه نمایید.

انتشارات حزب اراده ملت ایران منتشر کرده است



برای خرید نسخه کاغذی کتاب می‌توانید با شماره تلفن ۰۹۳۰۵۴۳۹۵۱۵ تماس گرفته و یا در اپلیکیشن باسلام، ترب خرید نمایید.

برای خرید نسخه الکترونیکی کتاب می‌توانید به اپلیکیشن یا سایت طاقچه مراجعه نمایید.